



پرونده خانواده

خطای توی سیاه

# فقیه مردم‌دار

به مناسبت چهلمین روز درگذشت مرحوم آیت الله سید مجتبی رودباری  
زین العابدین قربانی | ضیاء الدین نجفی تهرانی | اسید صالح رودباری

# بسم الله الرحمن الرحيم



## چراغ راه

از امور مهمی که اینجانب نگران آن هستم مسائل حوزه‌های علمیه خصوصاً حوزه‌های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمان‌های متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه‌ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفه» و امثالہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم و در متأخرین همچون «صاحب جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری» علیہم رضوان اللہ تعالیٰ باز دارد.

اسلام اگر خدای نخواستہ هر چیز از دستش برود ولی فقہش به طریقه موروث از فقہای بزرگ بماند، به راه خود ادامه خواهد داد. ولی اگر همه چیز به دستش آید و خدای نخواستہ فقہش به همان طریقه سلف صالح از دستش برود، راه حق را نتواند ادامه داد و به تباهی خواهد کشید. و با آنکه می‌دانیم مراجع عظام و علمای اعلام و مدرسین عالیقدر دامت برکات وجودهم توجه به این امر دارند، لکن خوف آن است که اگر تشریفات و زرق و برق‌های شبیه به قطب مادیت رواج پیدا کند، در نسل‌های بعد اثر گذارد و خدای نخواستہ آنچه از آن می‌ترسیم به سر حوزه‌ها بیاید.

صحیفه امام، جلد ۱۷، ص ۳۲۵



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

طراح و صفحه‌آرا:

محسن عبداللہی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ:

موسسه فرهنگی هنری عروج / واژه پرداز اندیشه

تماس با نشریه:

۰۹۳۶۷۸۰۳۳۳۶

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com



## فقیه مردم‌دار



### علی شیرازی

#### تولد در نجف اشرف

آیت الله سید مجتبی رودباری فرزند مرحوم آیت الله سید حسین رودباری در سال ۱۳۱۲ شمسی در نجف اشرف متولد شد و تا سال ۱۳۱۹ شمسی در جوار مرقد حضرت امیر المومنین علی (علیه السلام) اقامت داشتند و در همین سال به همراه والد بزرگوار خویش به ایران عزیمت و وارد شهر رشت شدند.

#### تحصیلات ابتدایی

مرحوم آیت الله سید مجتبی رودباری پس از گذراندن دوره ابتدائی در رشت، در مهرماه ۱۳۲۶ شمسی به امر والد بزرگوار خود توفیق ورود به طلبگی را پیدا کرد و به همین منظور در نزد آیت الله ضیابری کتاب جامع المقدمات را فرا گرفت.

#### هجرت به قم و نجف

آیت الله سید مجتبی رودباری در حالیکه سه سال در حوزه علمیه رشت به فراگیری علم و دانش اشتغال داشت در سال ۱۳۲۹ شمسی جهت ادامه تحصیلات به حوزه علمیه قم رفت و ۱۴ سال در جوار مرقد مطهر حضرت معصومه (سلام الله علیها) به فراگیری دروس مشغول شد. وی در سال ۱۳۴۳ به امر پدر گرامیشان حوزه علمیه قم را به قصد عزیمت به حوزه علمیه نجف اشرف ترک و مدت ۱۵ سال در جوار مرقد حضرت علی (علیه السلام) به فراگیری فقه و اصول پرداخت.

#### اساتید

وی در زمان تحصیل در حوزه های علمیه قم و نجف اشرف توفیق تشریف به مدت ۲۳ سال در درس حضرت امام خمینی را داشت. از دیگر اساتید وی می توان مرحوم آیت الله حاج سید محمود ضیابری، حاج شیخ محمد علی امنیان، آقامیرزا جعفر سبحانی تبریزی، میرزا محمد تقی ستوده اراکی، حاج سید عبدالکریم اردبیلی، شهید مفتاح همدانی، علامه طباطبائی، آیت الله العظمی بروجردی، آیت الله العظمی میرزا هاشم آملی، آیت الله خوئی و آیت الله العظمی حکیم را نام برد.

#### بازگشت به ایران

آیت الله سید مجتبی رودباری در شهریور ۱۳۵۸ شمسی به ایران عزیمت و وارد شهر رشت شد. همه روزه در مسجد صفی رشت که از مساجد فعال رشت در زمان انقلاب و پس از آن بوده و محل تجمع نیرهای مومن و انقلابی است به اقامه نماز می پرداخت. آیت الله رودباری مسئولیت مدرسه علمیه جامع رشت و نائب رئیس شورای مدیریت حوزه های علمیه گیلان عهده دار بوده است. مسجد صفی تاریخی ترین مسجد شهر رشت در محله ای به همین نام واقع شده و به نام های مسجد سفید و شهیدیه نیز معروف است.

مسجد صفی طبق عبارتی که روی یک کاشی در داخل محراب دیده می شود در سال ۱۳۳۴ هجری قمری (۱۲۹۵ ه. ش.) به دست حاجی یوسف کاشی ساز تجدید بنا شد. این مسجد در دوران انقلاب از پایگاه های اصلی تجمعات مردمی و هدایت مبارزات مردمی، پخش اعلامیه های امام و نشست های انقلابی بود.

#### حضور در درس امام خمینی

مرحوم آیت الله سید مجتبی رودباری که در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی که به قم مشرف شد در مرحله سطح بود. وقتی می خواست درس خارج را شروع کند بدو خدمت آیت الله شیخ عباس شاهرودی و آیت الله العظمی بروجردی رفت که دو سال افتخار تلمذ این بزرگواران را داشت و بعد خدمت امام خمینی رسید. البته در حین اینکه خدمت آیت الله بروجردی می رسید، در درس امام خمینی که صبح ها در مسجد سلماسی تشکیل می شد نیز شرکت می کرد.

بهره برداری ایشان از درس امام راحل تا سال ۱۳۴۳ ادامه داشت و بعد از تبعید ایشان به نجف در این شهر نیز ادامه داشت و ۱۴ سال که در نجف مشرف بودند خدمتشان می رفت.

#### استقبال از امام در نجف

همین که در سال ۱۳۴۳ امام خمینی به ترکیه تبعید شدند، ایشان هم به نجف رفتند. در موقع ورود امام به کاظمین، آیت الله رودباری در مسجد هندی با آقای خانفی و آقای سید کاظم میر عبدالعظیمی در حال مباحثه بود که از ورود امام به واسطه تلفنی که حاج آقا مصطفی به منزل آیت الله العظمی خوبی کرده بود، خبردار شد.

بلافاصله به کاظمین رفتند و جزو اولین نفراتی بودند که خدمت امام خمینی در منزل عبدالامیر جلالی که صاحب مسافر خانه ای در کاظمین بود شرفیاب شد. امام با سابقه ای که از او در ذهن داشتند و فکر می کردند در قم هستند از دیدن ایشان تعجب کردند که چطور آنجا هستند.

#### فعالیت های فرهنگی

یکی از اقدامات مفید و موثر ایشان برای رشد و نمو استعداد های نوجوانان و جوانان شهر رشت تأسیس کتابخانه ای با عنوان کتابخانه عمومی «حضرت امیر المومنین علیه الاف والتحییه و الثناء» بوده که هر روزه عده ای از نوجوانان و جوانان به ویژه قشر دانش آموز و دانشجویان از این مکان فرهنگی بهره فراوان می برند.

مرحوم آیت الله رودباری تا قبل از رحلت، همه روزه به اقامه نماز در مسجد صفی رشت می پرداختند و هنگام ظهر درب منزل ایشان به روی همگان برای طرح سوال های دینی و دادن مبالغ خمس و زکات و ... و همچنین رفع مشکلات باز بود.

#### معلم اخلاق

از جمله جلسات استوانه معنوی استان گیلان مرحوم آیت الله سید مجتبی رودباری می توان به کلاس های تفسیر ایشان که جمعه شب ها پس از نماز مغرب و عشاء در مسجد صفی رشت برگزار می شد، اشاره کرد. همچنین به کلاس اخلاق ایشان که چهارشنبه ها یک ساعت مانده به نماز ظهر در مسجد جامع بازار در راسته ی زرگرها جنب حوزه ی علمیه ی جامع رشت برگزار می شد، می توان اشاره نمود که بسیاری از طلاب و روحانیون در آخرین ساعات های درسی هفته خود از کلام استاد بهره می بردند و ورود برای همگان نیز آزاد بود.

#### وفات

مرحوم آیت الله رودباری پس از عمری تلاش در راه ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام، در دوم فروردین سال ۱۴۰۱ رحلت کرد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

زین العابدین قربانی:

## حامی و خدمتگزار اسلام و انقلاب بود



آیت الله زین العابدین قربانی لاهیجی امام جمعه سابق رشت، و نماینده سابق ولی فقیه در استان گیلان و نماینده آن استان در مجلس خبرگان رهبری و از دوستان صمیمی و قدیمی مرحوم آیت الله رودباری است. وی در گفت و گو با حریم امام ضمن بیان خاطراتی از مرحوم رودباری، در غم هجران دوست دیرین خود بسیار گریست.

### لطفاً با اشاره به کیفیت آشنایی خود با مرحوم آیت الله رودباری به تبیین ابعاد مختلف شخصیتی ایشان بپردازید.

من در سال ۱۳۲۹ وارد قم شدم. در همین سال آقای رودباری که آن زمان معمم نبودند وارد قم شدند. ما درس های سیوطی، جامی، حاشیه و امثال آن را در محضر اساتید مشترکی می خواندیم و این چنین با هم رفیق شدیم. من و ایشان کتاب جامی را به اتفاق آقای ابوالحسن مددی که از طلبه های با استعداد صومعه بودند مباحثه می کردیم. ما روابط دوستانه زیادی با هم داشتیم. پدر آیت الله رودباری، حاج آقا حسین رودباری از علمای شهر رشت و مورد احترام مردم بودند. گاهی به منزل ایشان دعوت می شدم. ایشان آقا زاده و من یک طلبه دهاتی بودم و چون هم مباحثه بودیم به من احترام خاصی می گذاشتند. گاهی که به منزلشان می رفتم پدرشان گاهی به من عبا و گاهی نعلین مرحمت می فرمود و من را تشویق می کرد و کمک هایی به من می کرد. آقای رودباری معمم شدند. من، آقای رودباری و آقای خانفی باجناب ایشان در درس لمعه، رسائل و مکاسب شرکت می کردیم.

در سال ۱۳۴۳ آقای رودباری و آقای خانفی پس از ازدواج با دو خواهرزاده آقای ضیابری عازم نجف شدند و مدت پانزده سال در نجف اقامت کردند و سپس به ایران بازگشتند. من برای دیدار آقای رودباری به منزلشان رفتم. پدرشان مریض احوال بودند و فوت کردند. حاج سید حسین رودباری در مسجد صفی که در نزدیکی خانه اش قرار داشت اقامه جماعت می کرد. پس از فوت حاج سید حسین این وظیفه رسماً به حاج سید مجتبی منتقل شد. ما به هم علاقه قلبی بسیاری داشتیم و با هم رفت و آمد می کردیم. من پس از فوت آقای رودباری با پسر ایشان آقا صالح تماس گرفتم و تسلیت گفتم و از شدت ناراحتی گریه کردم. آقا صالح گفت شما نباید به ما تسلیت بگویید ما

ملا بودند. اگر بالای منبر می رفتند زیادی حرف نمی زدند. روی مبنا مطالعه و تحقیق حرف می زدند. به معنای واقعی عالم به مسائل زمانه بودند و مسائل زمان را درک می کردند.

### از همراهی آیت الله رودباری با امام راحل و نهضت بگویید.

آقای رودباری در تمام دوران انقلاب، همواره حامی و خدمتگزار اسلام، انقلاب و یار امام و رهبری بود. ایشان به امام ارادت زیادی داشتند و همواره در قنوت نماز برای امام دعا می کردند. یکی از شاگردان و یاران صدیق حضرت امام خمینی و مقام معظم رهبری بودند که در طول عمر با برکت خود با جدیت و تلاش همراه با خلوص نیست در خدمت به مردم گیلان، حوزه های علمیه، مدارس علوم دینی، تربیتی، فرهنگی و امور خیریه و رسیدگی به محرومان از هیچ تلاشی دریغ نکردند.

### شما و آیت الله رودباری در کلاس درس مرحوم آیت الله بروجردی و حضرت امام شرکت کرده بودید؟

من و آقای رودباری در ادامه تحصیل به دروس خارج حضرت آیت الله بروجردی (رحمت الله علیه) شرفیاب شدیم. من در این ایام رساله ای درباره (صلوة احتیاط) نوشتم و امتحان درس خارج را با نمره عالی قبول شدم. من دو سال کلاس درس آقای بروجردی را درک کردم. آقای رودباری در کلاس درس شرکت می کرد. اما من با برادر آقا هم مباحثه بودم. من و آسید محمد خامنه ای درس آقای بروجردی و شرفای بوعلی سینا را که خدمت علامه طباطبایی می خواندیم مباحثه می کردیم.

### مرحوم آیت الله رودباری در ایام انقلاب در گیلان چه فعالیت هایی داشت؟

در مسائل انقلاب و نهضت دو نوع همراهی داشتیم. یک همراهی مثل مرحوم آقای بهجت داشتیم که

باید به شما تسلیت بگوییم. آقا صالح تعریف کرد در این روزهای اخیر که پدر بیمار بودند به ایشان گفتم آیا به من اجازه می دهید بروم آقای قربانی را زیارت کنم؟ پدر با وجودی که بسیار ناتوان و بیمار بودند گفتند مرا همراه خود ببر. آقای رودباری به من علاقه قلبی داشت و من نیز ارادت بسیاری به او داشتم. در ایامی که در رشت بودم همواره در مراسم روضه آقای رودباری شرکت می کردم و ایشان نیز در روضه من شرکت می کرد. در جلسات دعوت من شرکت می کردند و من به خدمتشان می رسیدم.

آقای رودباری تنها دوست باصفائی بود که با من ارتباط خانوادگی داشت. پسر، عروس و خانواده آقای رودباری به منزل ما می آمدند و ما نیز به منزلشان می رفتیم. مرگ ایشان برای من یک فاجعه دردناک بود و الان احساس تنهایی شدیدی می کنم.

### مهمترین خصوصیات و ویژگی مرحوم آیت الله رودباری از نظر جنابعالی چه بود؟

مهمترین خصوصیات آقای رودباری؛ عبد صالح خدا بودن و دائم الذکر بودن بود. مردم ارادت بسیاری به آقای رودباری داشتند تا جایی که درب خانه ایشان را می بوسیدند. بیت ایشان ماوی و ملجا عام و خاص و همگان بود. مرجع و غمخوار مردم، پناهگاه در ماندگان، مردم، محرومین، گرفتاران و طلاب بودند. طلاب با وجود ایشان احساس می کردند یک پدر و بزرگتر دارند. انسانی مہذب، مؤدب، اخلاقی، الهی و خدایی بودند. گمان نمی کنم در این روزگار چنین روحانی مجدداً نصیب مردم گیلان شود.

### مرحوم آیت الله رودباری از حیث مقامات علمی چگونه بودند؟

آیت الله رودباری در مرحله اجتهاد بودند. گاهی با هم مذاکره می کردیم. دو جلد تقریرات آیت الله خوئی راجع به حج را نوشتند و به من مرحمت فرمودند. من نیز کتاب هایی را که می نوشتم تقدیم ایشان می کردم.

### سید صالح رودباری:

## همواره حامی مردم، فقرا و ایتام بود



حجت الاسلام والمسلمین سید صالح رودباری فرزند ارشد مرحوم آیت الله سید مجتبی رودباری، در گفت و گو با حریم امام درباره وجود مختلف علمی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی پدر سخن گفت و سیره عملی و تربیتی ایشان در برخورد با مردم و خانواده و شاگردان را مورد بحث و ارزیابی قرار داد.



ایشان به خانه امام می آمد تا مردم توجه به امام کنند. دیگری مثل ما که در منبرها سخنرانی های تند می کردیم. آقای رودباری جزو گروه اول بودند. یعنی در مراکز و مراحمی که باید از امام دفاع کند دفاع می کرد اما مثل منبری و واعظ نبودند، ولی حمایت های جدی خود را از هر لحاظ از امام داشتند. کم کسی مثل آقای رودباری پیدا می شد که این چنین به امام ارادت داشته باشد.

### مهمترین برکات و خدمات اجتماعی آیت الله

#### رودباری در استان گیلان چیست؟

آیت الله رودباری منشا خدمات خیریه و عام المنفعه در شهر رشت بودند. با همت و تلاش بسیار مدرسه علمیه جامع رانه به عنوان یک مدیر بلکه به عنوان پدری دلسوز و غمخوار اداره می کردند. مدیریت دیگر حوزه های علمیه در رشت با من بود. آنجا را به اختیار خودشان گذاشتیم. خودشان شخصا آن مدرسه را اداره می کردند. اهتمام ایشان به نماز بر شهدا و حضور در مجالس آنان از نکات اعتقادی و روبه متداول بود که در حد توان و مقدورات ترک نمی شد. از بچه های بسیجی حمایت می کردند. به خانواده های شهدا رسیدگی می کردند. آقای رودباری پشتوانه ای برای انقلاب بودند. فقرا به درب خانه ایشان می رفتند و کمک می گرفتند. آقای رودباری به معنای واقعی برای فقرا پدر بودند و خدا را شکر از لحاظ مالی وضعیت خوبی داشتند و می توانستند به فقرا کمک کنند. بسیار سخاوتمند بودند. واقعا فقرا و محرومین، پدری را از دست دادند. روحانیت، بزرگی را از دست داده است. متأسفانه در استان گیلان بعد از آقای رودباری کسی را نداریم.

### رمز موفقیت مرحوم آیت الله رودباری را در چه

#### می دانید که به این جایگاه رسیدند؟

ایمان، تقوا و تهذیب نفس رمز موفقیت آقای رودباری بود. افزون بر آن، جد در جد روحانی و مورد توجه مردم بودند. مردم در خانه ایشان را می بوسیدند. در روضه های ایشان شرکت می کردند و از آقای رودباری نقلی را به نشانه تبرک می گرفتند. آیت الله رودباری شخصیت کم نظیری در عرصه های مختلف علمی و اخلاقی داشت و فقدان ایشان مصیبت بزرگی است.

### مرحوم آیت الله رودباری در بین اساتید، علماء

#### و بزرگان چه جایگاهی داشتند؟

جایگاه خوبی داشتند. بزرگانی که از نجف، قم و تهران می آمدند خدمت ایشان می رسیدند. اخیرا در جلسه ای خدمت آقایان مراجع آیت الله سبحانی، آیت الله مکارم و آیت الله نوری رسیدم. آیت الله سبحانی فرمودند رفیق شما و من که اهل منطقه زیتون هستیم چطور هستیم؟ نام آقای رودباری را فراموش کرده بودند. گفتم آقای رودباری را می گوید. فرمودند: بله. گفتم متأسفانه مدتی است که حالشان خوب نیست. آیت الله سبحانی نسبت به آقای رودباری اظهار لطف کردند و سلام رساندند. بزرگان توجه خاصی به آقای رودباری داشتند.

### علت محبوبیت آقای رودباری را در بین مردم

#### چه می دانید؟

مردم پدر و مرشد خود را از دست دادند. مردم روحانی را از دست دادند که با دیدنش به یاد خدا، دین، حوزه های علمیه می افتادند.

رحل اقامت افکندند و مشغول خدمات فرهنگی و دینی شدند.

چند سالی که گذشت مرحوم حاج سید مجتبی رودباری، والد بزرگوار ما وارد حوزه شهر رشت شدند و مستقیما در محضر حضرت آیت الله ضیابری که از علمای بنام آن مقطع و از آیات سه گانه ای بودند که در شهر رشت ریاست را به عهده داشتند و همچنین از اساتید دیگر تلمذ فرمودند و بعدها برای ادامه تحصیلات به قم مشرف شدند. تصور می کنم در سال ۱۳۲۸ باشد. حدود چهارده و پانزده سال در قم در سطوح عالی و همچنین دروس خارج از محضر بزرگان علمی آن زمان امثال حضرت آیت الله العظمی بروجردی، حضرت امام خمینی، علامه طباطبایی، حضرات آیات جعفر سبحانی، میرزا علی مشکینی و موسوی اردبیلی و امثال این بزرگواران استفاده کردند.

در سال ۱۳۴۲ یا ۴۳ به قصد ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت کردند. پانزده سال را در جوار امیر

لطفاً در ابتدا مروری بر زندگی والد بزرگوار خود داشته باشید.

ایشان در سال ۱۳۱۲ در خانواده ای متدین و از پدرانی فقیه و روحانی در نجف متولد شدند. پدر ایشان مرحوم آیت الله سید حسین رودباری از شاگردان آقا ضیاء عراقی و آسید ابوالحسن اصفهانی بود. جد ایشان مرحوم آیت الله حاج سید محمد تقی رودباری از شاگردان مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی از فقهای سه گانه ای که در نهضت مشروطیت نقش داشتند بود.

والد بزرگوار در سال ۱۳۱۲ در چنین خانواده ای در نجف اشرف متولد شدند. بعد از چند سال در سال ۱۳۱۹ به همراه پدر بزرگوار خود به ایران و شهر رشت مراجعت فرمودند. در آن زمان تقریباً هفت سال سن داشتند. پدر بزرگوارشان آسید حسین رودباری در آن مقطع چند ماهی موفق به دیدار پدرشان شدند. پدر آسید حسین یعنی آسید محمد تقی چند ماه بعد از دنیا رفتند و مرحوم حاج سید حسین در شهر رشت

مؤمنان که به تعبیر خودشان از بهترین ادوار زندگی‌شان بود سپری کردند و به بهره‌گیری از دروس بزرگانی همچون حضرت امام رحمت‌الله‌علیه و حضرات آیات خوئی و حکیم مشغول شدند. جدیت ایشان در آن مقطع بسیار بود و از آن دوران به عنوان بهترین ادوار زندگی‌شان از هر جهت عنوان کردند.

در سال ۱۳۵۸ به دستور دولت عراق برخی از ایرانیان و از جمله ایشان از عراق اخراج و به ایران مهاجرت فرمودند و در شهر رشت محل اقامت افکندند و مشغول خدمات فرهنگی، علمی و دینی شدند. تا آنکه در دوم نوروز سال ۱۴۰۱ دعوت حق را بیک گفتند و به جوار رحمت الهی پرواز کردند.

### علاقه‌مندیم از ارادت و همراهی والد بزرگوار با حضرت امام، نهضت و انقلاب از زبان شما بشنویم.

ایشان روحیات خاصی داشتند؛ روحیاتی که صلابت و در عین حال لطافت، علمیت و آمیختگی در آن مشهود بود. این تأثیرگذاری ریشه در شخصیت‌هایی دارد که ایشان از آن بزرگواران تلمذ کردند و درس گرفتند از جمله پدر بزرگوار خودشان که تأثیر شخصیتی عمیقی روی ایشان گذاشته بود و همچنین اساتیدی که داشتند به ویژه حضرت امام رضوان‌الله‌علیه روی ایشان تأثیر زیادی گذاشته بودند. والد بزرگوار مکرر در مکرر از حضرت امام خاطراتی نقل می‌کردند که نشان می‌داد حضرت امام نقش بسیار پررنگی در شکل‌گیری شخصیتی ایشان داشته است. از همان زمانی که در قم بودند ارادتشان به حضرت امام و شاگردی در محضر ایشان شروع شد. بعدها که حضرت امام به ترکیه تبعید شدند حاج آقا به همراه باجناب گرامی خود حضرت آیت‌الله خائفی برای ادامه تحصیل به نجف مشرف شدند. اوایل ورودشان بود که حضرت امام به همراه مرحوم فرزند بزرگوارشان آقا مصطفی رحمت‌الله‌علیه از ترکیه به نجف منتقل شده بودند. حاج آقا و حضرت آیت‌الله خائفی جزو اولین نفراتی بودند که به استقبال این دو بزرگوار رفتند. وقتی که امام و مرحوم آقا مصطفی، حاج آقا و آقای خائفی را می‌بینند سؤال می‌کنند: شما اینجا چه می‌کنید؟ چطور به اینجا آمده‌اید؟ و آنها فرموده بودند ما برای ادامه تحصیل به نجف آمده‌ایم. این ارادت و شاگردی در محضر حضرت امام تمام مدت پانزده سال زندگی در نجف و بعدها که به ایران بازگشتند ادامه یافت. به اعتقاد من این پانزده سال شیفتگی و خوشه‌چینی از خرم‌ن فراروان حضرت امام چه در زمینه تحصیل علمی و چه در زمینه اخلاقی و چه از حیث آداب و خصلت‌های خوب، تأثیر عمیقی بر روحیه ایشان گذاشته بود که در ادامه دوست دارم مواردی را خدمت حضرت تعالی عرض کنم.

### والد بزرگوار، مرحوم آیت‌الله بروجردی را درک کرده بودند؟

بله! دو سال در محضر ایشان تلمذ کردند.

### مهمترین ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری و نکات تربیتی و برخورد مرحوم والد با خانواده و مردم چه بود؟

طبیعتاً تیترها و عناوین گوناگونی وجود دارد که می‌توان درباره عملکرد و روحیات ایشان صحبت کرد. جامع همه اینها یک کلمه است که در آخرین توصیه‌ای که به بنده فرمودند نمود پیدا می‌کند. بنده دو شب قبل از ارتحال پدر، خدمتشان رسیدم. در آن

شب آخری که از محضرشان خداحافظی کردم چند توصیه به من فرمودند از جمله با انگشت اشاره، اشاره فرمودند و گفتند فلانی هم و غم تو خدا باشد، اگر از خدا کمک گرفتی کمک می‌شوی، اما اگر از غیر خدا کمک گرفتی، کمک نمی‌شوی. سعی کن هم و غم برای خدا باشد. این آخرین توصیه‌ای بود که بنده از والد بزرگوارم دریافت کردم. این توصیه، چکیده تمام زندگی ایشان است. عملکرد شخصیتی ایشان در ارتباط با همه کس؛ خانواده، بزرگترها و عموم مردم دقیقاً رعایت همین نکته بود. به نظرم دلیل آن دریافت عمیقی بود که از حضرت امام داشتند. مامکرر در خدمت افراد دفتر امام بودیم. یکی از بزرگواران می‌فرمودند نامه‌های متعددی را برای حضرت امام می‌فرستادند. حضرت امام فرمود نامه‌ها متعدد است آنها را از هم جدا کنید. نامه‌هایی را که الفاظ خوبی در آنها به کار نرفته است کنار بگذارید و آنهایی را که درخواستی دارند دسته‌بندی و ارائه کنید. آن آقا تعریف می‌کرد ما نامه‌ها را دسته‌بندی و تقدیم حضرت امام می‌کردیم. یک نامه‌ای را که خطاب به حضرت امام نوشته شده بود و خط بسیار خوشی داشت یافتیم. آن را تقدیم امام کردیم. در نامه از امام یک راهکار و توصیه خواسته شده بود. نامه در نهایت خوش خطی و زیبایی نوشته شده بود. همه ما کنجکاو شده بودیم که حضرت امام در پاسخ چه توصیه‌ای می‌نویسند. جواب را دریافت کردیم. حضرت امام مرقوم فرموده بودند: همه چیز شما از خداست؛ همه چیز خود را برای خدا بخواهید. این دقیقاً آخرین توصیه‌ای است که از مرحوم والد دریافت کردم. حضرت امام همه زندگی خود را وقف خدا کردند. دقیقاً می‌بینیم حاج آقا تمام زندگی خود را وقف خدا کرد. هر جا که «منیت» در کار بود و ممکن بود اسم ایشان پررنگ شود به شدت گریزان بودند. والد بزرگوار خاطرات فراوانی را از حضرت امام نقل می‌کردند من خیلی نگران این خاطرات بودم و حیفم می‌آمد که اینها در سینه حاج آقا مدفون شود. از آن جا که حاج آقا خیلی به حرف ما گوش نمی‌کردند و ما را راحت‌تر کنار می‌گذاشتند و می‌گفتند نمی‌خواهد دنبال این چیزها باشید؛ من از دیگران خواستم این خاطرات را جمع‌آوری کنند. مصاحبه‌هایی صورت گرفت ولی تا به مرحله تفکیک می‌رسید ایشان قبول نمی‌کردند. این‌که نامشان جایی مطرح شود به شدت گریزان بودند. این‌که نامشان بزرگ شود و کاری به نام ایشان صورت بگیرد گریزان بودند. در همه امور اینگونه بودند. بدون تردید وقتی این محوریت باشد، این جهت و ملاک زندگی باشد، کارها در این شکل و سیاق و رنک و بو قرار می‌گیرد.

### در ارتباط با خانواده و همسر چه نکاتی را رعایت می‌کردند؟

در ارتباط با خانواده و الفاظی که به کار می‌بردند بسیار رعایت احترام را می‌کردند. بنده فرزندشان بودم، پنجاه و اندی سال از عمرم می‌گذرد در هیچ مقطع سنی یاد ندارم که اسمم را به نام کوچک صدا کرده باشند یا تنها صالح گفته باشند. همیشه یک چیزی کنارش می‌آوردند؛ آقا صالح، آقا، صالح جان. البته همه بچه‌ها و همه افراد و نه تنها من را اینگونه صدا می‌کردند. به یاد ندارم فردی را به نام کوچک و صرفاً اسم شخص صدا کرده باشند. در برخورد با خانواده، همسر مکرر، فرزندان و فامیل نهایت ادب و احترام

را رعایت می‌کردند. برای بزرگان فامیل با هر فکر و عقیده‌ای که داشتند احترام بسیاری قائل بودند. به یاد ندارم ما وارد جایی شده باشیم و ایشان به احترام ما که بسیار کوچک بودیم از جای بلند نشده باشند. در این اواخر بلند شدن برایشان بسیار سخت شده بود اما با هر زحمتی از جای بلند می‌شدند. ما اصرار می‌کردیم که بلند نشوید و بلند می‌شدند. این در ارتباط با خانواده بود. موارد دیگری هست که تیتروار به آنها اشاره می‌کنم.

### مرحوم آیت‌الله رودباری در برخورد با طلاب و شاگردان خود چگونه رفتار می‌کردند؟

در ارتباط با شاگردانشان در مدرسه نیز این رویه احترام را رعایت می‌کردند. می‌فرمودند من خودم شهریه‌ها را می‌دهم. عرض می‌کردیم این کار وقت شمارا می‌گیرد و از طرف دیگر کاری است که دیگران هم می‌توانند انجام دهند. شما وقت خود را برای کارهای مهمتر و کارهای علمی بگذارید. می‌فرمودند خیر، من خودم شهریه را می‌دهم. من شش سال در مدرسه ایشان علوم حوزوی را تحصیل کردم. والد بزرگوار بدون استثناء هر بار دو دستی شهریه را تقدیم طلاب در هر پایه حوزوی که بودند می‌کردند. در پرورش و تربیت طلاب در حوزه‌های علمیه تلاش و تعصب بسیار داشت و سالیان سال در راه دین خدمت کرد و همواره به طلاب عالم، با سواد و زاهد کمک می‌کرد.

در برخورد با مردم و افرادی که به ملاقات ایشان می‌آمدند مقید بودند از جای خود بلند شوند. اوائل تا سالها روی زمین می‌نشستند و کارهایشان را انجام می‌دادند. بعدها که مبتلا به زانو درد شدند، روی صندلی می‌نشستند. در همه این احوال، وقتی که افراد به ملاقاتشان می‌آمدند تمام قد به احترام آنها در ورود و خروجشان بلند می‌شدند. در روضه‌های حاج آقا جمعیت فراوانی وارد می‌شدند. والد بزرگوار به احترام تمام کسانی که از جلوی ایشان رد می‌شدند بلند می‌شدند. در هنگام ورود و خروج افراد خود را موظف می‌دانستند حتماً از جای بلند شوند. هر چقدر تقاضا می‌کردیم این کار را نکنید زیرا که اذیت می‌شوید، قبول نمی‌کردند و می‌فرمودند من خجالت می‌کشم که این مهمانان بیایند و بروند و من نشسته باشم. بدون تردید پرداختن به خصوصیات والد در یک جلسه نمی‌گنجد.

### جایگاه اجتماعی مردم و محبوب القلوب بودن ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همیشه ارتباط تنگاتنگی با مردم داشتند. ایشان همواره حامی مردم، فقرا و ایتم بودند و به همین دلیل در دل و جان مردم جای داشتند. از هر چیزی که ارتباطشان با مردم را قطع می‌کرد به شدت پرهیز می‌کردند. شرایطی پیش آمده بود که ممکن بود به قطع ارتباطشان با مردم منجر شود، می‌فرمودند من دوست ندارم در خانه‌ام بسته باشد یا به گونه‌ای باز باشد که بگویند آقا شما بیا و شما نیا. گفتند من این را دوست ندارم و می‌خواهم این در به روی همگان باز باشد تا هر کس هر چه می‌خواهد به راحتی به من بگوید. این باز بودن در و سهیل الوصول ارتباط ایشان با افراد و مردم باعث می‌شد که مردم ایشان را از خودشان بدانند. مرحوم والد به شدت به مردم احترام می‌گذاشتند و از آنجا که احترام، احترام می‌آورد بسیار مورد احترام مردم بودند. در رفتار، کردار و کلام نهایت



### پیام تسلیت یادگار امام به مناسبت درگذشت مرحوم آیت الله سید مجتبی رودباری

بسمه تعالی  
درگذشت عالم جلیل القدر حضرت آیت الله آقای سید مجتبی رودباری رحمة الله علیه موجب تأسف و تأسف دوستان و آشنایان ایشان شد. ایشان که از شاگردان امام عظیم الشان محسوب می شدند عمر خود را در راه تعالی فرهنگ اصیل اسلامی و ترویج مکتب اهل بیت (علیهم السلام) مصروف داشتند. خدای متعال رحمت خود را بر این فقید سعید مقرر دارد و به بازماندگان و بیت مکرم صبر جمیل و اجر جزیل عنایت فرماید.  
سید حسن خمینی

### از مرحوم آیت الله رودباری چند فرزند به جای مانده است؟

حاج آقا شش فرزند دارند سه پسر و سه دختر. یک اخوی با خانم جناتی ازدواج کرده است و من نیز با خانواده آقای مهندس فرهمند وصلت کردم. اخوی کوچک تأهل اختیار کرده اند. همسر همشیره بزرگم، آقای خدادادی است که سالها در حوزه بودند و از مدرسین دانشگاه هستند. همشیره دوم با آقای مهندس بهبودی ازدواج کردند. همسر همشیره کوچکم آقای دکتر شرمی که جراح هستند می باشند. والده در قید حیات هستند. والده از بیت ضیابری هستند. بیت ضیابری از سادات ضیابرو بسیار پر عالم هستند. آیت الله ضیابری با پدر حاج آقا، مرحوم حاج سید حسین رودباری از شاگردان آقا ضیاء عراقی و سید ابوالحسن اصفهانی بودند. این سه عالم در چند دهه پیش در شهر رشت به عنوان بزرگان روحانیت شهر مطرح بودند. پدر حاج آقا آقای سید حسین رودباری و آیت الله سید محمود ضیابری و مرحوم آیت الله بحر العلوم این سه فقیه عهده دار حوزه رشت بودند.

### اگر نکته ای باقی مانده است به عنوان حسن ختام از شما بشنویم.

ایشان پدر و استاد من بودند. ایشان واقعا یک عالم و فقیه ربانی و معنوی بودند و بررسی زوایای چنین شخصیتی بسیار دشوار است. اگر اجازه دهید به همین مقدار بسنده کنیم.

دفترچه های خصوصی داشتند که در آن کمک هایی را که به افراد موجهی که دوست نداشتند بقیه متوجه شوند نوشته بودند. مقید بودند کمک هایی را که می کردند بنویسند. البته دفترهای خصوصی را به دیگران نشان نمی دادند و فقط خودشان از آن کمک ها اطلاع داشتند.

### به آثار و تالیفات ایشان اشاره کنید.

نوشتجات ایشان فراوان است. در قم که تلمذ می کردند همه را یادداشت می کردند. تقریرات درس های کفایه و امثال آنها را در نوشتجات ایشان دیده بودم. بعدها که به نجف مشرف شدند این نوشتار رنگ جدی تری گرفت و از آن تقریرات متعددی درآمد. چندین دفتر تقریرات حضرت امام رحمت الله علیه است که من آنها را در زمان حیاتشان تنظیم کردم و دوست داشتیم تحت اشراف خودشان تنظیم و چاپ شود ولی کثرت کارهایشان مانع انجام این کار شد.

### تقریرات درس حضرت امام از ایشان منتشر شده است؟

به صورت مکتوب است. ان شاء الله در اولین فرصت آنها را منظم می کنم. بسیار خوب و منظم آنها را در دفتر نوشته اند. دو چمدان پر نوشته داشتند. کتاب الخمس، تقریرات مکاسب، شرح بر متاجر لمعه و همچنین کتاب الحج شرح العروه الوثقی از آثار گران بهای آیت الله سید مجتبی رودباری محسوب می شود. آخرین کتابی که برای چاپ رفت کتاب شرح مکاسب شیخ انصاری است. خودشان آن را در نجف نوشته بودند، از اول کتاب البیع شروع شد منتهی به انتها نرسید. وقتی به ایران آمدند کثرت اشتغالات اجتماعی مانع شد. تقریبا قبل از عید برای چاپ داده بودیم که این اثر به رویت مبارک خودشان نرسید. نوشته های تفسیری و اخلاقی بسیاری از ایشان به یادگار مانده است. روزهای پنجشنبه یک دوره عروه را برای خانم ها تدریس کردند که آن را مکتوب کرده بودند.

### آیا درس خارج هم تدریس داشتند؟

در اینجا شرایطش فراهم نبود. ایشان دقت خاصی در کتب و تدریس ها داشتند، لذا صلاح می دیدند شخص از پایه شش به بعد به مراکز علمی مثل قم هجرت کند. به افراد و طلبه های با استعداد می فرمودند در این شهر وقت نگذارید و برای سطوح عالی و درس خارج به قم بروید. چند پایه ابتدایی را تدریس می کردند.

### ارتباطشان با علماء و بزرگان استان چگونه بود؟

ارتباط برقرار بود. آن بزرگواران خدمت حاج آقا تشریف می آوردند و حاج آقا به خدمت آنها می رسیدند. ولی به صورت خیلی پررنگ که هر روزه باشد نبود. در نجف بیشتر بود. در نجف روضه هایی شکل می گرفت و به تعبیر خودشان روضه، بهانه ای بود برای مطرح کردن یک درس علمی تا همه شروع به بحث کنیم. وقتی به رشت آمدند این قضیه منتفی شد و روی کارها و خدمات دیگر متمرکز شدند و ناگزیر ارتباطشان کم رنگ شد ولی ارتباط بود. اگر کسی به محضرشان می آمد با آغوش باز می پذیرفتند. در مناسبت ها به نزدیکان می رفتند و مقید بودند در روضه های دیگران شرکت کنند.

ادب و احترام را نسبت به مردم رعایت می کردند. بارها شاهد بودم سر قبر پدر بزرگوار بعد از خواندن فاتحه از مؤمنینی که در آنجا حاضر بودند و فاتحه می خواندند تشکر می کردند و به امواتشان درود می فرستادند. این رفتار تأثیر بسیار خوبی روی مردم داشت. حاضر شدن در نزد ایشان هیچ قیدی نداشت. منعی وجود نداشت. همه احساس می کردند که حاج آقا از ما و ما با ما است. این صمیمیت را بیشتر می کرد.

### مهمترین خدمات مرحوم والد در عرصه فرهنگی و اجتماعی چه بود؟

در عرصه فرهنگی و اجتماعی با مردم داری در رسیدگی به مسائل مردم و انجام امور خیریه همواره پیشگام و منشا خدمات ماندگار بودند. ایشان خدمات بنائی و ساختمانی بسیاری داشتند. کتابخانه بزرگی ساختند که دو سه هزار متر و در دو فاز است. این ساختمان زمینی بود که علاقمندانشان خریداری و به ایشان اهدا کرده بودند و گفته بودند ملک شخصی شما باشد. از آنجا که پدر خانه خاصی نداشتند توقع این بود که یک بنای سکونتی برای خود بسازند. اما فرمودند من نان و نمک مردم این شهر را خورده ام و دوست دارم چیزی بسازم که نفعش به خود آنها بر گردد. در ابتدا به ذهنشان رسید یک درمانگاه بسازند. فرمودند یک شب بعد از تهجد و نماز شب، این فکر به ذهنم رسید که کتابخانه بسازم به این علت که در نجف در مکتبه آیت الله بروجردی مکرر شبها مطالعه می کردند و خیلی به دلشان شیرین نشسته بود. ارتباط با نجف در ذهن شریفشان برقرار شده بود؛ بنابراین تصمیم گرفتند کتابخانه بسازند. اسم این کتابخانه را امیر المؤمنین گذاشتند. جالب است خودشان می فرمودند در نجف یک بار خواب دیدم که در کنار ضریح مطهر امیر مؤمنان هستم و افراد بسیاری صف کشیده و حضرت به افراد پول می دهند. وقتی نوبت من شد آقا خواستند به من پول بدهند گفتم آقا من پول نمی خواهم، من از شما معنویت می خواهم. حضرت برای من دعا کردند و بعد این طور فرمودند مادر جوار حضرت شما هستیم. تعبیر حاج آقا این بود که بعد از سالها که این کتابخانه به نام مبارک امیر المؤمنان ساختیم در جوار خانه ما ساخته شد به نظرم همان تعبیر خواب من است که نام مبارک امیر مؤمنان در جوار منزل ما قرار دارد. از این کتابخانه خروجی های بسیاری صادر شده است. افراد بسیاری در این کتابخانه مطالعه کرده و به درجاتی رسیدند. زمانی که این افراد به خدمت حاج آقا می رسیدند می گفتند ما یک پله ترقی کردیم اگر در دانشگاه قبول می شدند یا مدارج علمی بالاتر دست می یافتند. حاج آقا می فرمود این بشارتی که به من دادید از هر هدیه ای برای من بالاتر است که در این کتابخانه درس خواندید و به مدارجی رسیدید. کتابخانه امیر المؤمنین (ع) رشت، میراث ماندگار ایشان است که برای تأسیس، رونق و گسترش آن، تا آخرین دقیق عمر شریفشان دغدغه مند بودند. مدارس متعددی ساختند. مسجد صفی رباب سازی کردند. یک مسجد در شهرستان رودبار ساختند. از این خدمات بنائی فراوان داشتند. ماهانه به فقرا، نیازمندان، حوزه های علمیه و طلاب و روحانیون کمک های مالی می کردند. از این موارد زیاد است. ایشان یک دفتر عمومی داشتند که قابل رؤیت بود.

ضیاءالدین نجفی:

## مردم‌دار، ساده‌زیست و خوش‌اخلاق بود



آیت‌الله ضیاءالدین نجفی تهرانی موسس و مدیر حوزه علمیه نبی اکرم تهران، در گفت‌وگو با حریم‌امام با اشاره به دوره‌های مختلف زندگی مرحوم آیت‌الله رودباری، از سلامت نفس و بزرگی خاندان و جایگاه ایشان در بین علما و خدمات ارزشمند آن مرحوم مخصوصاً در حوزه کتاب و کتابخانه در استان گیلان سخن به میان آورد.

### شخصیت مرحوم آیت‌الله سید مجتبی رودباری را چگونه دیدید؟

آیت‌الله سید مجتبی رودباری از شخصیت‌های بزرگ و ارزشمند جامعه بودند. ایشان شخصیت خوب و ممتازی داشتند. بیت شریف ایشان، بیت بسیار خوبی است. ایشان در محضر بزرگان علم، فقهت و سیاست چون امام خمینی، آیت‌الله العظمی خویی، آیت‌الله العظمی بروجردی و اساتید برجسته دیگر، شاگردی نمود و خودمدرسی برجسته گردید و شاگردان بسیاری را تربیت نمود.

### مهمترین وجه شخصیتی ایشان مخصوصاً در مواجهه با مردم چه بود؟

از وجوه برجسته شخصیت آن عالم فرزانه و جلیل‌القدر، متانت بود. جمعیتی که برای مراسم تشییع ایشان حاضر شدند دلیل بر مردم‌داری ایشان بود. آیت‌الله رودباری با مردم سیاسی عمل نمی‌کرد، بلکه با مردم با آن دیدگاه روحانیتش عمل می‌کرد، مردم را دوست داشت و همواره در کنار مردم بود. آیت‌الله رودباری در سراسر عمر پر برکت خویش در عرصه فرهنگی و اجتماعی با مردم‌داری، در رسیدگی به مسائل مردم همواره پیشگام بودند و منشأ خدمات ماندگار بسیاری شدند. ایشان از شخصیت‌های منحصر به فرد روحانیت استان گیلان بودند.

### اگر خاطره‌ای از ایشان دارید بفرمایید.

در زمینه تأسیس کتابخانه از ایشان خاطره خوبی دارم. زمانی که من در اینجا کتابخانه تأسیس کردم قرار شد از من تقدیر شود. آیت‌الله رودباری نیز در بازار رشت جایی را خریداری و یک کتابخانه

تأسیس کرده بود. من از طرف وزارت ارشاد دعوت شده بودم. وقتی در آن جلسه شرکت کردم دیدم ایشان نیز آنجا هستند. سؤال کردم شما اینجا چه می‌کنید؟ ایشان گفتند: من کتابخانه‌ای تأسیس کرده‌ام و از من دعوت شده است. در آن جلسه به من و ایشان لوح تقدیر تأسیس کتابخانه داده شد.

کتابخانه امیرالمومنین (ع) رشت، میراث ماندگار آیت‌الله رودباری است که برای تأسیس، رونق و گسترش آن، تا آخرین دقیق عمر شریفشان دغدغه‌مند بودند.

### از جایگاه خانوادگی ایشان بفرمایید.

یکی از مهمترین امتیازات و خصوصیات آیت‌الله رودباری، ارزش خانوادگی ایشان است. پدرشان فردی بسیار محترم و مورد احترام جامعه در گیلان بودند. در همین مسجدی که نماز می‌خواندند پدرشان هم نماز می‌خواندند. منزلشان نزدیک مسجد بود و ایام عاشورا روضه مفصلی داشتند. مردم در ایام روضه، تکه نانی یا دو حبه قند از منزل ایشان به عنوان تبرک می‌گرفتند. منزل ایشان دارای قداست و معنویتی بود و مورد توجه مردم قرار داشت. من یک بار به منزل ایشان که حیاط بسیار بزرگی دارد و بنای آن بسیار قدیمی است رفتم.

قداست خانوادگی و امتیازاتی که پدر داشت به فرزند منتقل شد و ایشان با قداست این امتیازات را حفظ نمود. مردم افتخار می‌کردند که عقدشان و عقد فرزندشان را ایشان بخوانند. اگر میت داشتند افتخار می‌کردند ایشان نماز میت را بخواند. اگر آیت‌الله رودباری در مجلس آنها شرکت می‌کرد به آن

افتخار می‌کردند. بنابراین می‌توان خصوصیات آیت‌الله رودباری را این چنین برشمرد: یک: مردم‌داری بسیار خوب، دو: اخلاق بسیار ارزشمند و سوم: خانواده بافضیلت و ریشه‌دار در استان گیلان و چهارم: سیادت و ساده‌زیستی. آیت‌الله رودباری با همه این امتیازاتی که داشتند و وجوهات بسیاری که در اختیارشان بود زندگی ساده‌ای داشتند.

در رابطه با وجوهات شنیده بودم دفتر بزرگی داشتند که وجوهات مراجع را در صفحه خودشان ثبت می‌کردند، مثلاً وجوهات مربوط به حضرت امام را در صفحه خودشان می‌نوشتند، و مربوط به آیت‌الله خویی را در صفحه خودشان می‌نوشتند.

ایشان با این که شاگرد آقای خوئی بودند اما به امام نیز ارادت داشتند. با امام در نجف و ایران ارتباط داشتند. ایشان تحصیلات اولیه را در قم شروع کردند و در آنجا آقای بروجردی را دیده و از شاگردان مرحوم آقای بروجردی بودند. شهریه آقای بروجردی مبلغ بسیار کمی شهریه می‌دادند. آیت‌الله رودباری با داشتن امتیازات علمی و جایگاه علمی، حوزه علمیه قم را به قصد عزیمت به حوزه علمیه نجف اشرف ترک و در آنجا به فراگیری فقه و اصول پرداختند. البته خودشان در نجف و ایران تدریس می‌کردند.

### ظاهر کتابخانه ایشان در رشت یکی از کتابخانه‌های بسیار خوب به‌شمار می‌آید.

آیت‌الله رودباری کتابخانه بسیار ارزشمندی را در



رشت تأسیس کرده است. شاید بتوانم بگویم تنها کتابخانه‌ای که اخیراً آقایان علمای رشت تأسیس کردند همین کتابخانه است.

### بنده در رشت شاهد محبوبیت مردمی ایشان بودم.

بله مردم ایشان را بسیار دوست داشتند. اینکه مراسم تشییع ایشان باشکوه و با عظمت برگزار شد به دلیل آن بود که مردم ایشان را دوست داشتند. اگر بخواهم درباره مراسم تشییع ایشان جمله‌ای را عرض کنم باید بگویم تشییع ایشان، تشییع مردمی و نه سیاسی بود. مردم ایشان را دوست داشتند که آمدند و جنازه ایشان را بر دست گرفتند و مسافت زیادی بر روی دست بردند. فاصله طولانی ایشان را بر روی دست تشییع کردند و در ماشین قرار ندادند. من از دورادور از حالات ایشان اطلاع داشتم و ارتباط تلفنی هم داشتم. یکی از پسران ایشان روحانی محترم و با فضیلتی است.

### نکته مهم زندگی ایشان چه بود؟

نکته مهم در زندگی ایشان؛ قداستشان است. قداست معنوی ایشان بسیار بسیار چشمگیر است. واقعا جای ایشان خالی است و کسی نمی‌تواند جای او را پر کند.

### از کجا با ایشان آشنا شدید؟

پدر من با پدر ایشان در نجف ارتباط نزدیک داشتند. پدرشان در نجف شاگرد آیت‌الله ضیابری، آقای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و همچنین هم دوره با آیت‌الله ضیابری و آقای سید حسن بحر العلوم بوده است. مرحوم پدرم در آنجا با مرحوم پدرشان مأنوس بودند. بعدها که به ایران و گیلان برگشتند این ارتباط ادامه داشت. پدرم و پدرشان یکدیگر را دوست داشتند و خیلی با هم صمیمی بودند. من از آنجا با ایشان آشنا شدم. آیت‌الله رودباری از آغاز زندگی تا پایان زندگی با قداست زندگی کرد. تحولات سیاسی ایشان را متحول نکرد بلکه آنچه را که داشتند حفظ کردند. جا داشت خیلی بیشتر از اینها از محضرشان استفاده شود. ایشان از مصادیق بارز عبارت عاش سعیدا و مات سعیدا بودند. دوران زندگی‌شان پر بار و با معنویت بود و مرگش با تجلیل مردمی و بدون هیچ گونه تبلیغاتی انجام شد.

### از همراهی آیت‌الله رودباری با امام و نهضت بگویند.

آیت‌الله رودباری با امام، انقلاب و مردم ارتباط خوبی داشت و در تمام دوران انقلاب، همواره حامی و خدمتگزار اسلام، انقلاب و یار امام و رهبری بود. با حوزه علمیه قم و نجف ارتباطات خوبی داشت و این دو حوزه علمیه را به خوبی دیده و استفاده کرده بود. من به خانواده محترم ایشان خصوصاً فرزندان عزیز و به ویژه خلف صالح ایشان حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای سید صالح که در مسجدشان نماز می‌خوانند تسلیت عرض می‌نمایم و امیدوارم بتواند جایگاه، تفکر و فرهنگ پدر را به خوبی حفظ نماید. از خداوند متعال برای آن فقید سعید علو درجات، رضوان الهی و حشر با اجداد طاهرینش را مسئلت می‌نمایم.

### زمانی که در گیلان بودند و پدر بزرگوار شما در تهران بودند به پدر شما سر می‌زدند؟

بله ارتباط وجود داشت. ایشان خیلی از آقا و من تجلیل می‌کردند، گاهی پیغام می‌فرستادند. یک بار که من به جهت دیدار از بستگان به رشت رفته بودم به دیدن من آمدند و اظهار محبت کردند. مرتب به وسیله دوستان و آشنایان پیغام می‌فرستادند. ارتباطات وجود داشت.

### اگر یک روحانی بخواهد مثل آیت‌الله سید مجتبی رودباری موفق و محبوب باشد چه باید بکند؟

یک روحانی در درجه اول باید روحانیت خود را حفظ کند. همه مسائل در پوشش روحانیت است، اگر اصالت خود را که روحانیت و معنویت است از دست بدهد بقیه چیزها را نیز از دست خواهد داد. بنابراین یک روحانی باید در درجه اول روحانیت خود را حفظ کند. یک روحانی باید اولاً روحانی باشد. باید علم و دانش داشته باشد. باید بیان خوبی داشته باشد و بتواند با مردم به خوبی صحبت کند. یک روحانی باید نسبت به جامعه شناخت داشته باشد و با شناخت لازم با مردم صحبت کند. مردم افکار و احساسات مختلفی دارند، یک روحانی اگر می‌خواهد موفق شود باید احساسات مردم را که برای مردم ارزشمند است حفظ کند. نکته مهم برای یک فرد روحانی، احساسات معنوی مردم باید باشد. مردم به روحانیت احترام می‌گذارند. شما دیدید مراسم تشییع ایشان چگونه برگزار شد. روحانیت باید در بین مردم باشد، احساسات مردم را درک کند و با درک احساسات مردم در کنار مردم خوشی‌ها و ناخوشی‌های آنها باشد. یک روحانی باید منشأ خدمات باشد و با آن خدمات بتواند مردم را به دین نزدیک کند. مردم پیغمبر و امام زمان را ندیدند. مردم کسی را که می‌بینند روحانی است؛ روحانی آینه پیغمبر، امیر المؤمنین و امام زمان است. خیلی از مردم شهرستان‌های ما مرجع تقلید خود را از نزدیک ندیده‌اند. این روحانی شهر است که مرجع و دین را در نظر مردم بزرگ معرفی و به وظایف اجتماعی خود درست عمل می‌کند. روحانیت این جایگاه را دارد. بنابراین اولین اصل مسئله حفظ روحانیت روحانی است. روحانی به معنا و مفهوم اصلی و صحیح باید روحانی باشد. مفهوم روحانیت باید حفظ شود. البته مسائل سیاسی، مسائل اقتصادی و مسائل دیگر در جای خودش بحث می‌شود. ریشه روحانی، اساس و کرسی که روحانی در آن نشسته است؛ مسئله معنویت، روحانیت و قداست است. آیت‌الله رودباری قداست و معنویت خود را تا آخر عمر حفظ کرد.

### آیت‌الله رودباری در حوزه علمی و معارفی به کدام مکتب تعلق خاطر فکری داشتند؟

به دو مکتب قم و نجف تعلق فکری داشتند. زیرا هر دو مکتب را دیده بودند. مکتب قم و آقای بروجردی و همچنین مکتب نجف و امام را دیده بودند. تعلقات فکری خوبی داشتند و بین مکتب قم و نجف جمع کرده بودند. در انقلاب ایشان و پدرشان نقش خوبی داشتند.

زمانی که شاه، آقای خمینی را زندانی کرد، علمای تهران قیام کردند، از شهرستان‌ها آقایان آمدند، از قم مراجع آمدند، آقای میلانی از مشهد آمد، آقای نجفی مرعشی از قم آمد. همه بزرگان استان‌ها به تهران آمدند و در حرم حضرت عبد العظیم مستقر شدند و جلسه‌ای را تشکیل دادند و برای شاه پیغام فرستادند. شاه هویدارا فرستاد و با آقایان صحبت کرد. آقایان اطلاعیه دادند که امام مرجع و مجتهد جامع الشرایط است و طبق قانون اساسی احترامش محفوظ و سخنش مورد توجه است. آیت‌الله ضیابری، آقای بحر العلوم و پدر آقای رودباری هم از استان گیلان در این جلسه شرکت داشتند که در نتیجه توسط شاه دستگیر و مدتی در زندان قزل قلعه زندانی شدند. آقای هاشمی و آقایان دیگر از تهران و شهرستان‌های دیگر هم بودند. یک بار هواپیمای آقای میلانی را به فرودگاه مشهد برگرداندند. آقای میلانی مخفیانه و شبانه با ماشین خودشان را به این جلسه رساندند. پدرشان در زمانی که آقایان قم اطلاعیه می‌دادند اطلاعیه دادند و در اسناد اطلاعیه ایشان موجود است. آن زمان که ارتش می‌خواستند امام را محاکمه صحرایی کند، آقایان آمدند و جلوی این حادثه را گرفتند و گفتند امام مرجع و مجتهد است و کسی حق جسارت به ایشان را ندارد. بر این اساس شاه تصمیم گرفت امام را به ترکیه تبعید کند.

### چرا ایشان در قم نماندند؟ علت مهاجرت ایشان به رشت چه بود؟

بدون تردید اگر آیت‌الله رودباری در قم یا نجف باقی می‌ماندند یکی از افراد شاخص و از مراجع محترم قم می‌شدند. اما چون پدرشان در رشت بود از ایشان دعوت کرد و طبق خواسته پدرشان به شمال رفتند.

### از ازدواج ایشان چه خاطره‌ای دارید؟

آقای خائفی از دوستان و باجناق آیت‌الله رودباری هستند. این دو نفر با هم رفیق بودند. آیت‌الله ضیابری واسطه ازدواج آقای مجتبی رودباری و آقای خائفی با دو خواهر از بستگان خود را فراهم نمودند. در مجلسی که گرفته شد دو داماد و دو عروس که خواهر بودند با هم ازدواج کردند. یادم هست آیت‌الله رودباری آن زمان خیلی جوان بودند. آقای خائفی باجناق ایشان است و آیت‌الله رودباری خیلی اصرار داشت آقای خائفی به رشت بیایند. البته آقای خائفی آمدند اما دوباره به قم بازگشتند.

### اگر مطلب یا نکته‌ای دارید به عنوان حسن ختام بفرمایید.

نکته آخر باید عرض کنم ما مردمان خوبی داریم که روحانیت را دوست دارند. روحانیت باید خود را گم نکند و به مسئولیت‌های خود بسیار محتاطانه عمل کند. یکی از مهمترین مسائل که برای روحانی مطرح می‌باشد احتیاط است؛ الاحتیاط طریق النجاة. روحانی باید در تمام امور احتیاط کند، دین را فراموش نکند و مردم را در جایگاه دین حفظ کند.

سخنرانی آیت الله خامنه‌ای  
در تاریخ ۱۳۹۰/۰۳/۱۴

مکتب امام یک پسته‌ی کامل است. یک مجموعه است. دارای ابعادی است: این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. این‌ها را باید با هم دید. تکیه‌ی بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می‌کشاند. به انحراف می‌برد.



## شاخص‌ها در نگاه امام (ره)

سخنرانی آیت الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۸۹/۰۲/۱۴

## عزت ملی در سیره امام (ره)

سخنرانی آیت الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۳۹۱/۰۳/۱۴

یکی از خطوط اصلی در سیره‌ی امام و منش امام زمین روح عزت ملی در کالبد کشور است. بحث در بهره‌ی این حرکت عظیم امام که عزت ملی را در کشور ما و ملت ما زنده کرد، یک بحث متکی به واقعیات جامعه است؛ یک بحث صراحتاً ذهنی نیست.

### عزت یعنی چه؟

عزت به معنای ساخت مستحکم درونی یک فرد یا یک جامعه است که او را در مقابله‌ی با دشمن، در مقابله‌ی با موانع، دارای اقتدار می‌کند و بر چالش‌ها غلبه می‌بخشد. وقتی که عزت شامل حال یک نسل، یک فرد یا یک جامعه می‌شود، مثل یک حصار عمل می‌کند. مثل یک باروی مستحکم عمل می‌کند؛ نفوذ در او، محاصره‌ی او، نابود کردن او برای دشمنان دشوار می‌شود؛ انسان را از نفوذ و غلبه‌ی دشمن محفوظ نگه می‌دارد. آن وقت هر چه این عزت را در لایه‌های عمیق‌تر وجود فرد و جامعه مشاهده کنیم، تأثیرات این نفوذناپذیری بیشتر می‌شود؛ کار به جایی می‌رسد که همچنان که نسل از نفوذ و غلبه‌ی دشمن سیاسی و دشمن اقتصادی محفوظ می‌ماند؛ از غلبه و نفوذ دشمن بزرگ و اصلی، یعنی شیطان هم محفوظ باقی می‌ماند. آن کسانی که عزت ظاهری دارند، این عزت در دل آن‌ها، در درون آن‌ها، در لایه‌های عمیق وجود آن‌ها نیست؛ لذا در مقابل شیطان بی‌دفاعند؛ نفوذپذیرند. ما امام را اینچنین شناختیم. امام در طول حیات چه در حوزه‌ی علم و تدریس، چه در دوران مبارزه‌ی دشوار، و چه در حوزه‌ی مدیریت و حاکمیت - آن وقتی که در رأس کشور قرار گرفت و مدیریت جامعه را در قبضه گرفت - در همه‌ی اینها مصداق «توکل علی‌الغزیز الرحیم» بود. برای همین بود که کارهای بزرگی که همه می‌گفتند نشدنی است، با طوع امام، این کارها شدنی شد.

### تکیه بر ساخت درونی ملت

همه‌ی سدهایی که گفته می‌شد شکستی نیست، با حضور امام، این سدها شکستی شد. او علاوه بر این که خود، مظهر عزت نفس و اقتدار معنوی بود، روح عزت را در ملت هم زنده کرد. این کار بزرگ امام بزرگوار بوشوقتی ادبیات انقلابی امام را ملاحظه می‌کنید، می‌بینید تکیه‌ی اصلی بر روی ساخت درونی ملت است؛ احیای روح عزت، نه با تفاخر، نه با غرور، نه با به‌خودبستن، بلکه با استحکام ساخت درونی.

### اسلام ناب محمدی

اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله‌ی اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالت‌خواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پلر هنگان و رنج دیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویه اسلامی که با همه‌ی اینها می‌سازد. این اسلام را امام نامگذاری کرد: اسلام آمریکائی.

### جمهوری اسلامی

امام جمهوری اسلامی را مظهر حاکمیت اسلام می‌دانست. برای همین، امام جمهوری اسلامی را دنبال کرد. در راهش آن همه تلاش کرد و با آن شدت و حدت و اقتدار پای جمهوری اسلامی ایستاد. امام که دنبال قدرت شخصی نبود، امام دنبال این نبود که خودش بتواند قدرتی پیدا کند. مسئله‌ی امام، مسئله‌ی اسلام بود؛ لذا پای جمهوری اسلامی ایستاد. این مدل نور امام به دنیا عرضه کرد؛ یعنی مدل جمهوری اسلامی. اساسی‌ترین مسئله در جمهوری اسلامی، مبارزه با حاکمیت‌های زورگویانه و اقتدار طلب دنیا است که در شکل‌های مختلف خودش را نشان می‌دهد.

### جاذبه و دافعه

انسان‌های بزرگ، جاذبه و دافعه‌شان هم میدان وسیع و گسترده‌ای دارد. همه جاذبه و دافعه دارند. آن چه که مینا و معیار جاذبه‌ی امام و دافعه‌ی امام بود، باز مکتب بود، اسلام بود.

### محاسبات معنوی و الهی

امام در تصمیم‌گیری‌های خود، در تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه‌ی اول قرار می‌داد. یعنی چه؟ یعنی انسان برای هر کاری که می‌خواهد بکند، در درجه‌ی اول هدفش کسب رضای الهی باشد؛ کسب پیروزی نباشد، به دست گرفتن قدرت نباشد، کسب و جاهت پیش زید و عمرو نباشد. هدف اول، رضای الهی باشد. این یک بعد هم به وعده‌ی الهی اطمینان و اعتماد داشته باشد. وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده‌ی الهی هم اعتماد و اطمینان داشته، آن وقت دیگر ناسی معنا ندارد، ترس معنا ندارد، غفلت معنا ندارد، غرور معنا ندارد. امام آن وقتی که تنها بود، مبتلای به ترس نشده، مبتلای به ناسی نشده، آن وقتی هم که همه‌ی ملت ایران یک صدانام او را فریاد زدند، بلکه ملت‌های دیگر هم به او عشق ورزیدند و این را برآورد کردند، دچار غرور نشده، آن وقتی که خرمشهر به وسیله‌ی متجاوزین عراقی از دست رفت، امام مأیوس نشده، آن وقتی هم که خرمشهر را رزمندگان ما با دلاوری و فداکاری خود گرفتند، امام مغرور نشده فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد» یعنی ما هیچ کاره‌ایم.

### نقش مردم

در هیچ انقلابی در دوران انقلاب‌ها - که نیمه‌ی اول قرن بیستم، دوران انقلاب‌های گوناگون است؛ در شرق و غرب دنیا انقلاب‌های مختلفی با شکل‌های مختلف به وجود آمد - سابقه ندارد که دو ماه بعد از پیروزی انقلاب یک referendum عمومی برای انتخاب شیوه‌ی حکومت و نظام حکومتی انجام بگیرد؛ اما به همت امام در ایران این اتفاق افتاد.

### جهانی بودن نهضت

امام نهضت را جهانی می‌دانست و این انقلاب را متعلق به همه‌ی ملت‌های مسلمان، بلکه غیر مسلمان معرفی می‌کرد. امام از این لایه‌ی نداشتن این غیر از دخالت در امور کشور هاست، که ما نمی‌کنیم؛ این غیر از صادر کردن انقلاب به سبک استعمال کردن دیروز است که ما این کار را نمی‌کنیم، اهلیش نیستیم؛ این معنایش این است که بوی خوش این پدیده‌ی رحمانی باید در دنیا پراکنده شود، ملت‌ها بفهمند که وظیفه‌شان چیست، ملت‌های مسلمان بدانند که هویتشان چگونه است و کجاست. یک نمونه‌ی این نگاه جهانی، موضع‌گیری امام در باب فلسطین است. امام صریحاً فرمود: اسرائیل یک غده‌ی سرطانی است.

### معیار، حال کنونی اشخاص است

یک نکته‌ی اساسی دیگر در مورد خط امام و راه امام این است که امام بارها فرمود قضاوت در مورد اشخاص باید با معیار حال کنونی اشخاص باشد. گذشته‌ی اشخاص، مورد توجه نیست. گذشته‌ی مال آن وقتی است که حال فعلی معلوم نباشد. انسان به آن گذشته تمسک کند و بگوید خوب، قبلاً این جور بود، حالا هم لابد همان جور است. اگر حال فعلی اشخاص در نقطه‌ی مقابل آن گذشته بود، آن گذشته دیگر کارایی ندارد. این همان قضاوتی بود که امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: با جناب طلحه و جناب زبیر کرد.

### بعد معنویت

امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را بی نمی گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی بلور نداشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. مظهر معنویت در امام بزرگوار، در درجه‌ی اول، اخلاص خود او بود. امام کار را برای خدا انجام داد. از اول، هر چه که احساس می کرد تکلیف الهی پوسته آن را انجام می داد. از فداکاری در این راه امام با نکرده. بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه دوری از نهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جدلسازی دل‌ها از یکدیگر. خود امام بزرگوار این چیزها را رعایت می کرد، به مردم هم سفارش می کرد، به مسئولین هم سفارش می کرد.

### بعد عقلانیت

به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است. من چند نمونه از مظهر عقلانیت امام عرض می کنم. اولین نمونه، همین گزینش مردم

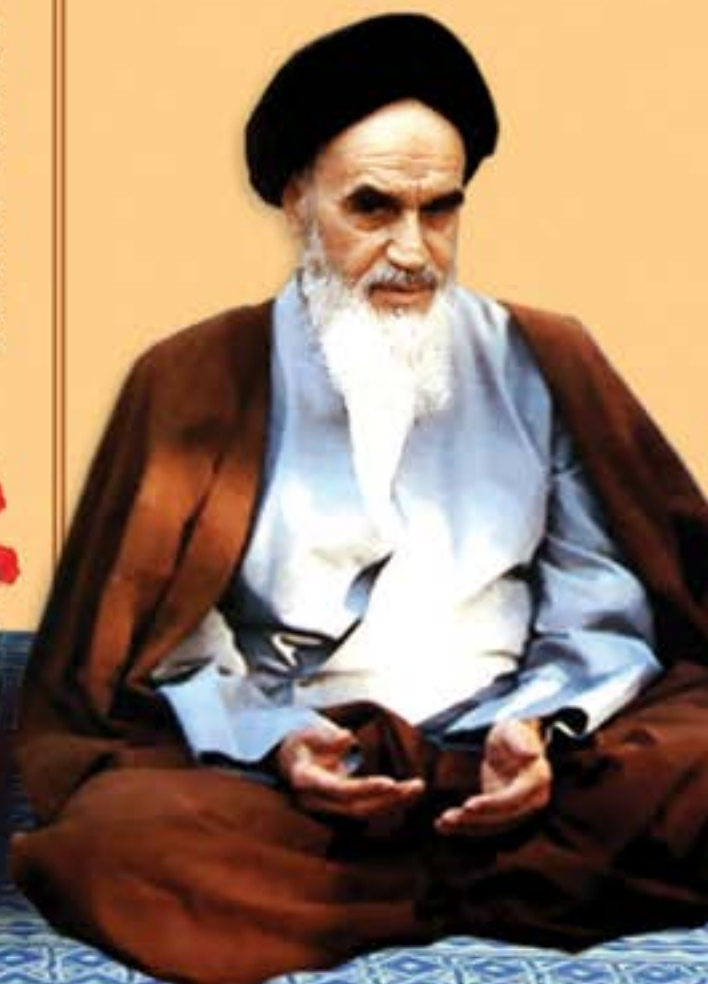
سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه به آراء مردم. یک نمونه‌ی دیگر از عقلانیت امام و تکیه او به خرد و هوشمندی، عبارت است از سرسختی و عدم تعطاف او در مقابله با دشمن مهاجم، امام به دشمن اعتماد نکرد. یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خودانگیزی در ملت بود. یک مظهر دیگر، تدوین قانون اساسی بود. امام خبرگن ملت را از طریق انتخابات مأمور کرد که قانون اساسی را تدوین کنند. آن تدوین‌کنندگان قانون اساسی، با انتخاب ملت این کار را انجام دادند. اینچنین نبود که امام یک جمع خاصی را بگذارد که قانون اساسی بنویسند؛ به عهده‌ی ملت گذاشته شد. از جمله‌ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آن‌ها صاحب و مالک این کشورند.

### بعد عدالت

بعد عدالت هم در مکتب امام بسیار برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و نیز از معنویت برمی‌خیزد، اما برجستگی بعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص‌تری در مقابل ما قرار می‌دهد. از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه بر طبقات ضعیف را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند، تعبیر «پار هنگل» و «کوخ‌نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد.



امام راحل قرآن مهجور را مشهور و سنت مستور را سنت مشهور و دین مهجور را دین مألوس کرد. (مقام معظم رهبری)



### پرچم احیاء اسلام

این موجب شد که مسلمانان در همه‌ی جای دنیا احساس هویت کردند؛ احساس شخصیت کردند. بعد از آنی که در طول سال‌های متمادنی کوشش شده بود که هویت اسلامی خرد شود، له شود، وقتی این انقلاب به وجود آمد، وقتی قلمت برقرشته‌ی امام بزرگوار مادر منظر مردم مسلمان عالم پدیدار شد، همه احساس کردند که یک هویتی، یک شخصیتی، یک اصالتی پیدا کرده‌اند. همین موجب شد که در شرق و غرب دنیای اسلام نشانه‌های بیداری مسلمانان پدیدار شود.

### پرچم عزت و سربلندی ایران و ایرانی

اولین کار و مهمترین کاری که امام بزرگوار ما در این بخش دوم انجام داد، این بود که احساس حقارت را از ملت ایران گرفت و از روح آنها زدود؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است. ملت ما از صد و پنجاه سال پیش، صد سال پیش، بر اثر عوامل گوناگون، در خود احساس حقارت می کرد؛ خود کم‌بینی احساس می کرد؛ از جنگ‌های دوران قاجار بگیرد، و آن شکست‌های سخت و از دست دادن شهرهای مختلف در زمان قاجار، تا بعد در دوران پهلوی، زمان رضاخان، آن دیکتاتوری و سرکوب سخت‌ملت، که مجال نفس کشیدن به کسی نده نمی شده بعد در دوران بعد از پهلوی اول، زمان محمدرضا، با حضور آمریکایی‌ها، با ایجاد سازمان امنیت و سیا، که با آن رفتار خشنی که با مردم می کردند، مردم احساس می کردند که هیچ تویی دیگر برایشان نمانده است. امام ملت ما را به این بلور رساند که می تواند باستانه می تواند مقاومت کند؛ می تواند کشور خود را آزاد کند؛ می تواند نظامی را که خود به وجود آورده است، با کمال قدرت این نظام را حفظ کند؛ می تواند در دنیا، در سیاست‌های بین‌الملل اثر بگذارد، که همین جور هم شد.

## دو پرچمی که امام برافراشته کرد

سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در تاریخ ۱۴/۰۲/۱۳۸۸

امام بزرگوار ما در این نهضت عظیمی که در کشور ممان و در جهان اسلام به وجود آوردند، دو پرچم را بلند کردند و برافراشته نگاه داشتند.





## کله طاس در دام قوی سیاه



مصطفی سلیمانی اروان شناس  
دبیر بخش خانواده

کلاهش را روی سرش گذاشت. ترس این که نکند دوباره راهش را بگیرد و برود، وادارم کرد بروم سمتش. دستم را گذاشتم روی شانه‌اش و با چشم، به پلبوری که تنش بود اشاره کردم و پرسیدم «من کم سعادت بودم که نشد امروز با شما تمرین کنم یا هنوز شروع نکرده‌اید؟» دستی به گوشه لب‌هاش کشید و بعد از چند ثانیه مکث گفت «من خیلی وقت است که دیگر حالم از این وسایل به درد نخور به هم می‌خورم، و شاید نزدیک یک سال می‌شود که به هیچ کدامشان دست هم نزده‌ام.» و هنوز جمله‌اش را تمام نکرده بود که حرفش را پس گرفت، و جمله‌اش را این طور اصلاح کرد که «البته اگر بخواهم دقیق بگویم، دست زده‌ام. همین یکی دو ماه پیش بود که آمدم و چند تا از وزنه‌ها را از حرص دلم کوبیدم زمین و بعد با یک هالتر، از خجالت کیسه بوکس در آمدم.»

زدم به فاز مسخره‌بازی و گفتم «بابا ایول تخلیه خشم!» و با شیطنت و کنجکاوی، به دنبال کیسه بوکس چشم چرخاندم. از خنده ریزی که زد، و از لب‌هاش که تند تند جمعشان کرد و بعد آویز نشان کرد، و از انصرافش برای رفتن، فهمیدم که موفق شده‌ام. داوود خیلی غیر مستقیم داشت به من این فرصت را می‌داد که اگر می‌توانم به درونش نفوذ کنم. پرسیدم «از وضع درمانت بگو. توی چه مرحله‌ای هستی؟» نگاهی به پشت سرش انداخت و عقب عقبی رفت سمت صندلی‌های رختکن، و با چشم هم اشاره داد که من هم دنبالش بروم، و همین که نشستیم گفت «یک وقت با خودتان فکر نکنید که من از آن آدم‌هایی هستم که زود به بقیه اعتماد می‌کنند و او می‌دهند.» و خوب نگاهم کرد تا واکنش‌م را از شنیدن حرفش ببیند. حرفی نزد و منتظر بقیه جمله‌اش ماندم. دوباره ادامه داد «استاد جلال گفت که روان شناسید و من هم با خودم گفتم تیری توی تاریکی بیندازم.»

از وضعیت که توی بیست و هفت سالگی گریبانش را گرفته بود کلافه بودم. دوباره پرسیدم «گفتی درمانت توی چه مرحله‌ای است؟» دستی کشید روی جای سبیلی که نبود و گفت «دکترها که حساب و کتاب ندارند. یک روز می‌گویند خوبی و یک روز می‌گویند امیدت به خدا باشد. و راستش را بخواهی، اصل ناراحتی و دعوای من با همین کسی است که عالم و آدم می‌گویند امید به رحمتش باشد!» و لب پایینش را گاز گرفت و با حالت لجبازی گفت «خدا!»

خیلی نزدیک به هم نشسته بودیم و احساس می‌کردم کم مانده که برویم توی حلق هم. کمی عقب کشیدم و شروع کردم به حرف زدن. گفتم «من فکر می‌کنم یکی از ریشه‌های به هم ریختگی‌ات از نظر روحی، مبتلا بودن به خطای ذهنی قوی سیاه است.» و بعد، با حوصله برایش توضیح دادم که تا سال‌ها پیش، همه فکر می‌کرده‌اند تمام قوهای عالم سفیدند، و وقتی اولین قوی سیاه، دیده شده، همه از این اتفاقی غیر قابل پیش‌بینی شوکه شده‌اند؛ و حالا قوی سیاه در مورد او، سلطان است. سال‌ها ورزش می‌کرده و انتظار داشته که همیشه سالم و سلامت باشد، و بیکو قوی سیاه سلطان، شوکه‌اش کرده است؛ آن قدر که با خدا هم سر جنگ پیدا کرده است.

حرف‌ها را قطع کرد و گفت «مدام می‌گویم چرا من؟» و قبل از این که من حرفی بزنم، شروع کرد به کریستالی کردن خودش. گفت «راستش را بخواهید من این اواخر، خیلی مغرور شده بودم. حتی زیر آب چند تا از هم‌باشگاهی‌ها را هم زدم، و فکر می‌کنم خدا با این مرضی، خواست کمی گوشم را بگیرد.»

نگذاشتم بیشتر ادامه بدهد. گفتم «خدا مثل ما فکر نمی‌کند.» و منتظر ماندم تا به حرفی که زده‌ام، خوب فکر کند. چند ثانیه که گذشت، توی لفافه پرسید که اگر راهکاری دارم بگویم. جمله‌اش دقیقاً این بود که «خلاص بشوم یا نه، دلم می‌خواهد فرصت باقی مانده‌ام را درست زندگی کنم.»

و آن وقت، من هم از راهکارم برایش رونمایی کردم. گفتم که اول باید موقعیت الانش را به شکل یک فرصت ببیند و بعد، از این فرصت استفاده کند. مثلاً لباس مریخی بپوشد و از علم و تجربه‌ای که توی همه این سال‌ها به دست آورده است، برای بالا کشیدن چهار تا جوان مثل خودش استفاده کند.»

حرفم که تمام شد، دستش را گذاشت روی شانه‌ها و گفت «خیلی وقت‌ها دارم توی شهر برای خودم راه می‌روم و یک آن می‌بینم که از توی باشگاه سر در آورده‌ام. دلم برای همه روزهایی که تمرین می‌کردم و همه آرزوهایی که توی سرم داشتم تنگ است.» و آب دهانش را قورت داد. نمی‌توانستم مستقیم به چشم‌هاش نگاه کنم.

دستش را از روی شانه‌ام برداشت و گفت «به حرف‌ها فکر می‌کنم آقای دکتر. مگر یک آدم چقدر می‌تواند با لجبازی، خودش را از علاقه‌اش دور کند؟»

و کلاهش را از سرش برداشت و رفت.

خیال می‌کردم دارد توی آینه خودش را دید می‌زند و لابد به تنها کسی که فکر نمی‌کند، منم؛ اما اشتباه می‌کردم. باشگاه بودم و داشتم یک وزنه پنج کیلویی را با تکرار می‌زدم، که زانوم خالی کرد و سکندری خوردم. توی هفت هشت سال گذشته، زانوم زیاد خالی کرده و این موضوع، اتفاق تازه‌ای نبود که بخواهد ذهنم را مشغول خودش بکند. تنها جنبه متفاوتش این بود که این بار، یک وزنه توی دستم بود. وزنه افتاد و مطمئن بودم که توی آن چند صدم ثانیه، نمی‌توانم پنجه پای سست شده‌ام را از مسیر سقوطش بکشیم بیرون؛ و بعد، تصویری از انگشت‌های خرد و له شده‌ام، مثل یک طوفان ناگهانی، به صفحه ذهنم هجوم آورد، که بیکو دستی روسینه‌ام هلم داد به عقب. وزنه به فاصله یک برگه مقوا از پام، افتاد روی زمین و توی یک آن، ورق برگشت و همه چیز به خیر گذشت.

خودم را جمع و جور کردم و همین طور که از محبتش تشکر می‌کردم، رفتم سمتش؛ اما یارو، قبل از این که برسم به روبه‌روش، لبه کلاه روی سرش را کشید پایین و دستش را گذاشت روی سینه‌اش و مسیرش را کج کرد سمت دیگر باشگاه.

برای این که خودم را از تک و تا نیندازم، مسیرم را ادامه دادم و رفتم روبه‌روی میز مربی باشگاه ایستادم. مربی چشمکی زد و گفت «نزدیک بود سه چهار ماه، شیرین، بیفتی توی رختخواب‌ها!» من هم صدام را بردم بالا، آن قدر که از آن نور سالن هم شنیده شود، و از لطفی که در حقم شده بود، با استاد جلال حرف زدم، و حرف‌ها که تمام شد، با پیچ از استاد جلال نام و نشان یارو را پرسیدم. از حرف‌هایچندان‌هاش معلوم شد که نمی‌خواهد جوابم را بدهد. از جاش بلند شد و نگاهش را زوم کرد روی زانوم و حرف را برگرداند سمت افتادم. گفت «می‌دانی چه کار خطرناکی کردی که وزنه را ول کردی؟» و بدون این که منتظر شنیدن جوابم باشد، بقیه حرف خودش را گرفت و گفت «اولش فکر کردم از تکرار زیاد تمرین، دست‌ها قفل کرده بودند که بارت را خالی کردی، اما بعد حس کردم انگار زانوت بازی در آورده.» و خم شد و کشکب زانوم را لمس کرد «درد می‌کند؟»

جز یک بی‌حالی منتشر، چیزی توی زانوم حس نمی‌کردم. تکیه دادم به میز و ماجرای پاره شدن رباط‌های صلیبی زانوم را، از بای بسم الله تا تایمتم برایش تعریف کردم. حرف‌ها را که گوش داد، شروع کرد به حرف زدن. از بدنسازی گفت دلگرم کرد که اگر قلق‌هاش را یاد بگیرم، زانوم باهام راه می‌آید و تمرین و باشگاه بر این لذت بخش می‌شود. جنس حرف‌هاش به دلم می‌نشست، مخصوصاً آن جا که با کلمات بازی می‌کرد و می‌گفت باید با این آهن‌های سرد و سخت رفیق شوی تا باهاش رفیق شوند؛ اما آن قدر که لازم بود، نمی‌توانستم روی حرف‌هاش متمرکز شوم. نصف بیشتر فکرم، پیش آن مرد جوان بود که با لبه کلاهش، نگذاشت صورتش را ببینم.

دو به شک بودم که برای سؤال دوباره از استاد جلال جسارت به خرج بدهم یا نه، که با گوشه چشم دیدم طرف دارم به سمتان می‌آید. خوش و بش‌هاش با استاد جلال، یک جورهایی هم صمیمانه بود، هم نه. لایه‌ای از اندوه و بی‌رمقی روی تمام کلماتش کشیده شده بود. نگاهش کردم و دستم را گذاشتم روی سینه‌ام و گفتم «عرض ادرت.» استاد جلال که انگار منتظر این موقعیت بود، قاطی ماجرا شد و شروع کرد به معرفی کردن هر دو مان به یکدیگر. فهمیدم اسمش داوود است و از وقتی هجده سالش بوده، بدنسازی را شروع کرده و تا حالا که بیست و هفت سالش است، چند تا مدال قهرمانی توی پرورش اندام گرفته. اما موضوع ناراحت‌کننده‌ای که توی حرف‌های استاد جلال نبود و از جزء به جزء صورت داوود دیده می‌شد، حال خرابش بود. ناگفته پیدا بود که دارد با یک بیماری سخت دست و پنجه نرم می‌کند. و رنگ زرد پوست، و جای خالی موهایی که حتی خبری از ریشه‌هاشان هم نبود، علت بی‌حوصلگی و انزواش را بیشتر از قبل هویدا می‌کرد.

دلم می‌خواست هر جور شده سر بحث را باهاش باز کنم و فضای غیر قابل نفوذی را که بینمان درست کرده بود از بین ببرم. آستین‌تی شرت‌م را بالا زدم و با زانوم فیگور گرفتم و گفتم «قهرمان! شما که خبره این کار هستی بگو، از ما پهلوان پنبه‌ای‌در می‌آید یا نه؟!» لیخند بی‌بخاری زد و گفت «اگر من به جایی رسیده‌ام، شک نکنید شما هم می‌رسید.»

حرفش آن قدر دوپهلوی بود که نتوانستم درست و حسابی بفهمم که مسخره کرد یا جدی گفت. پرسیدم «یعنی درمی‌آید؟» کلاهش را با اوقات تلخی از سرش برداشت و ادای کسی را در آورد که می‌خواهد موهای روی سرش را بکند، اما هیچ مویی توی دستش نمی‌آید؛ و بعد، با چشم‌های طلبکار زل زد به چشم‌ها و گفت «این هم کله طاس ما تقدیم شما. فکر نکنم در بیاید!» و

۲۸



## خطاهای قوی سیاه خطاهای شناختی



لیلا ثابت:

## آگاهی انسان، بسیار سست و در معرض نابودی است!



در گفت‌وگوی پیش رو، لیلا ثابت، کارشناسی ارشد رشته حقوق گرایش جزا و جرم‌شناسی، و دانش‌آموخته عالی‌سازمانی، با تعریف ساده و مختصر خطای قوی سیاه، به بیان دقیق این موضوع، تشریح نکات مبهم آن، توضیح عوارض و پیامدها، و هم‌چنین ارائه چند مثال ملموس برای درک این خطا پرداخته است.

**خطای قوی سیاه را به طور خلاصه و مختصر تعریف کنید.**

یک تحریف شناختی است که در آن، فرد به خاطر عادت کردن به شرایط عادی و محاسبات معمول، نقش رویدادهای استثنایی و غیر عادی را ندیده می‌گیرد.

**در پس خطای شناختی قوی سیاه، چه مفهومی نهفته است، و به عبارتی، چه موضوعی را توضیح می‌دهد؟**

خطای قوی سیاه نشان می‌دهد که آگاهی انسان، بسیار سست و در معرض نابودی است. آگاهی‌های تازه می‌توانند هم‌چون یک پُتک بر سر دانسته‌های پیشین فرود بیایند و تمام اندیشه‌ها و احتمالات ذهنی بشر را زیر سؤال ببرند.

**آیا هر اتفاق غیر منتظره و غیر قابل پیش‌بینی‌ای، لزوماً یک اتفاق ناگوار و نخواستنی است؟**

اتفاقات نامحتمل، علاوه بر این که می‌توانند مثل یک معجزه، خواستنی و نجات‌دهنده باشند، می‌توانند مثل یک ویرانی ناگهانی، نخواستنی و ویرانگر نیز باشند. از این رو، نمی‌توان قوی سیاه را، فقط در اتفاقات ناگوار منحصر دانست. قوی سیاه، به همان اندازه که می‌تواند مثبت باشد، قادر است منفی نیز باشد؛ یعنی به همان اندازه که می‌تواند احساس خوب بیافریند، می‌تواند احساسات زشت و تلخ نیز به بار بیاورد.

**چه شرایطی باعث می‌شود که یک اتفاق، نام قوی سیاه به خودش بگیرد؟**

همین که یک اتفاق در زندگی یک فرد، غیر عادی است و به عنوان یک موضوع نادر جلوه می‌کند، نام قوی سیاه را به خودش می‌گیرد. با این توضیح، کافی است که یک واقعه در زندگی یک فرد، با انتظاراتی که او از زندگی دارد هم‌خوان نباشد و او را دچار شوک کند. در این حالت، فرد با واکنشی گذشته‌خودش، هیچ نشانه‌ای مبنی بر وقوع این اتفاق نادر پیدا نمی‌کند و از آن به عنوان یک قوی سیاه شوم یاد می‌کند.

**چرا قوی سیاه می‌تواند زندگی فرد را تحت تأثیر خودش قرار بدهد؟**

به این دلیل که ظهور قوی سیاه، برخلاف محدوده انتظارات فرد است و می‌تواند به عنوان یک ماجرای

پیش‌بینی نشده، تأثیرات بسیار عمیقی در کیفیت زندگی فرد به جای بگذارد.

**چرا بعد از ظهور قوی سیاه، افراد طوری راجع به آن حرف می‌زنند که گویی از قبل، از وقوع آگاهی داشته‌اند؟**

قوی سیاه، بر روی اموری که بشر «نمی‌داند» متمرکز شده است. بشر با علم اندک و محدودی که دارد، نمی‌تواند وقوع قوی سیاه را پیش‌بینی کند، اما حقیقت این است که بعد از ظهور قوی سیاه، صحبت‌ها در مورد این که این موضوع از قبل پیش‌بینی شده آغاز می‌شود!

بشر به محض مواجهه با یک موضوع، به دنبال علت شکل‌گیری آن می‌گردد و وقتی مشاهده می‌کند که از دیدن نشانه‌های ظهور آن کور بوده است، بهانه‌تراشی را از سر می‌گیرد. انسان برای این که بتواند وقوع قوی سیاه را برای خودش قابل درک کند، تلاش می‌کند تا به آن برچسب «پیش‌بینی شده» بزند.

**چرا بشر تلاش می‌کند وجود قوی سیاه را انکار کند؟**

در برخی اوقات، دانش بشری، هر قدر هم که زیاد باشد، باز هم قادر به پیش‌بینی آن چه اتفاق می‌افتد نیست. انسان تلاش می‌کند که بر اساس داده‌های آماری، حقیقت پنهان شده در پس هر ماجرا را پیدا کند، اما واقعیت این است که انسان، قادر به پیش‌بینی رخداد‌های مختلف نیست و فراتر از تصورات حقیقی نمی‌فهمد.

**برای ملموس‌تر شدن خطای قوی سیاه، چه مثال‌هایی به ذهن‌تان می‌رسد که عنوان کنید؟**

به عنوان مثال، می‌توانیم یک بره را تصور کنیم که توسط یک خانواده نگهداری می‌شود و هر روز از دست افراد خانواده غذا می‌گیرد و تغذیه می‌شود. اعضای خانواده، غذا دادن به بره را یک امر جدی می‌بینند و خودشان را ملزم می‌دانند که نیازهای اولیه او را تأمین کنند. بره، با این که در روزهای ابتدایی، از تک‌تک اعضای این خانواده فرار می‌کرده است، به تدریج و با غذا گرفتن‌های متمادی، بیشتر به آن‌ها اعتماد می‌کند و کمتر از عملکردشان می‌ترسد. بره نسبت به اعضای خانواده، احساس امنیت می‌کند و خودش را به راحتی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد، اما به ناگاه،

یکی از اعضای خانواده، سر بره را می‌برد و آن وقت معلوم می‌شود که تمام آن رسیدگی‌ها و امکانات، برای چنین موقعیتی تدارک دیده شده است!

در این حالت، بره با یک قوی سیاه روبه‌رو می‌شود که به هیچ عنوان وقوعش را پیش‌بینی نمی‌کرده است. اتفاقی که در این لحظه رخ می‌دهد این است که بره، به محض روبه‌رو شدن با قوی سیاه، در تفاسیری که از برخوردهای خانواده داشته است تجدید نظر می‌کند و با توجه به اطلاعات تازه‌ای که به دستش می‌رسد، نتیجه‌های تازه‌ای می‌گیرد، اما حقیقت این است که بره، هیچ‌وقت با استناد به وقایع مهربانانه‌ای که چندین روز برای او رخ داده است، نمی‌توانسته به این نتیجه برسد که دستی که به او غذا می‌دهد، روزی سرش را از تنش جدا خواهد کرد! این اتفاق، به عنوان یک موضوع غیرمنتظره، بره را غافلگیر می‌کند.

به عنوان یک مثال دیگر، می‌توان به ظهور غیرمنتظره جنگ جهانی اول اشاره کرد. این جنگ در شرایطی رخ داد که جهان، بعد از جنگ‌های خونین ناپلئون بناپارت، در یک صلح فرورفته بود و به نظر می‌رسید که بشر، به هیچ عنوان میل ورغبتی برای از سر گرفتن یک جنگ تازه و شروع خونریزی‌های جدید نداشته باشد.

وقوع یک زمین‌لرزه یا سونامی، یا هر اتفاق دیگری از این دست، می‌تواند کاملاً ناگهانی و پیش‌بینی نشده باشد و اثرات سنگینی نیز از خودش بر جای بگذارد.

جدای از این‌ها، برخی اتفاقات مثل ظهور اینترنت، می‌تواند به عنوان یک قوی سیاه مثبت ارزیابی شود.

**آیا شکاک و تجربه‌گرا بودن، می‌تواند چاره و درمان خطای قوی سیاه باشد؟**

شک‌گرایی، به عنوان یک غفلت خودخواسته، می‌تواند موجب شود که فرد، به طور صددرصدی علوم مختلف را نپذیرد، و به جای ارائه یک دلیل، به دنبال دلایل مختلف برای ظهور یک پدیده باشد. با این حال، کند و کاو دقیق مشکلات، اگرچه می‌تواند کارگشا باشد، ولی الزاماً به نتیجه منتهی نمی‌شود. در واقع، گاه دانشی که فرد در اختیار دارد، کاملاً درست و منطقی به نظر می‌رسد، اما با این وصف، باز هم نمی‌تواند راه حل درست و دقیقی برای مواجه نشدن با قوی سیاه ارائه بدهد.

# ناشناخته‌های ناشناخته

محمد سهیلی‌راد  
(کارشناس ارشد روان‌شناسی)

## اشاره اجمالی به خطای قوی سیاه

قوی سیاه، یک خطای شناختی و اشتباه ادراکی است که در آن، فرد بر مبنای تجربیات و مشاهدات قبلی اش عمل می‌کند و با محال دانستن برخی رویدادهای مثبت یا منفی، خودش را نسبت به برخی حوادث و وقایع، نابینا می‌کند و در نتیجه، به انحراف‌های بزرگ دچار می‌شود. در این نوع خطای شناختی، فرد فقط برای آن چه می‌داند، ارزش قائل است و به همین دلیل، فقط ناشناخته‌هایی را به رسمیت می‌شناسد که به وجودشان آگاه است، اما نتوانسته شناسایی‌شان کند، و ناشناخته‌هایی را که وجود دارند اما اصل وجود داشتنشان هم ناشناخته مانده است، از پایه انکار می‌کند؛ و به همین دلیل، نسبت به پیش‌بینی آن چه نمی‌داند کور باقی می‌ماند. فرد مبتلا، با وجود این که از وقوع اتفاقی غیر منتظره، به طور کلی ناآگاه است، اما بعد از وقوع و مواجه شدن با آن، به گونه‌ای توضیحش می‌دهد که گویی کاملاً در نظرش قابل پیش‌بینی بوده است.

## ریشه پیدایش خطای قوی سیاه

۱. **انکار حقایق:** برخی از انسان‌ها، برای این که بتوانند به مشکلات زندگیشان غلبه کنند، به مکانیزم‌های دفاعی روی می‌آورند، و خودش را در پناه آن‌ها پنهان می‌کنند. در فرایند انکار، فرد مسیر درک رویدادهای خارجی را در خودآگاه مسدود می‌کند و به این ترتیب، تلاش می‌کند تا خودش را از مسائلی که قادر به تحملشان نیست حفظ کند.

۲. **اضطراب:** میل به کسب منفعت یا فرار از یک موقعیت ناخوشایند، فرد را به سمت و سوی اضطراب سوق می‌دهد. زمانی که پندار انسان، با آن چه در واقعیت وجود دارد تقابل پیدا می‌کند، فرد دچار اضطراب می‌شود. بنابراین، برای از میان بردن رنج و حسرت ناکامی‌اش، از قبول و درک واقعیت طفره می‌رود.

۳. **خودشیفتگی:** خودباوری کاذب باعث می‌شود که فرد، خودش را داناتر از چیزی که هست بداند و نظرات و دیدگاه‌های خودش را کامل‌تر و موثق‌تر از بقیه ببیند، و در نتیجه، کم‌تر باورهای خودش را به چالش بکشد و به دنبال کسب اطلاعات جدید یا تفکر در حوزه‌های ناشناخته‌یافتد.

۴. **جمود روانی:** اگر گرایش یک فرد، برای

دوست‌داشتن ایده‌های شخصی‌اش، افراطی شود، آن‌گاه شروع به دفاع متعصبانه از خودش می‌کند، و بدون انعطاف‌پذیری، در مقابل تغییرات نوین، ایستادگی خواهد کرد. در حالت جمود روانی، فرد مبتلا، این احتمال را نمی‌پذیرد که شاید دیدگاه‌ها و موضوعاتی فراتر از دیدگاه‌ها و موضوعات مدنظرش وجود داشته باشد.

۵. **ناسازگاری:** در شرایطی که فرد، میلی به سازگار کردن خودش با موقعیت‌ها و شرایط غیر قابل پیش‌بینی نداشته باشد، به پیش‌بینی‌های مضحک روی می‌آورد و چشم‌های خودش را بر این حقیقت می‌بندد که شاید حقایقی وجود داشته باشند که برای او ناشناخته مانده‌اند. ناسازگاری با حقایق، سبب می‌شود که فرد، همیشه با حمله ناگهانی قوی سیاه شوک شود.

۶. **جزئی‌نگری:** اگر تمرکز یک فرد، دائماً بر روی جزئیات مشکلاتش باشد، در میان ساختارهای ذهنی خودش گیر می‌افتد و نمی‌تواند به مسائل و موضوعات مورد ابتلاش، با یک دید کل‌نگرانه نگاه کند. و در نتیجه، نمی‌تواند حضور و حمله قوهای سیاه را درک کند.

## ویژگی‌های افراد مبتلا به خطای قوی سیاه

- فرد در توهیم عمیقی از ادراک قرار دارد. او، همواره احساس می‌کند که قادر به درک سازوکارهای پیچیده جهان اطراف خودش است، اما دائماً به این نتیجه می‌رسد که نمی‌داند در محاصره چه اتفاقاتی گرفتار شده است.

- انتقادناپذیر است و توانایی روبه‌رو شدن با چالش‌های جدید را ندارد. معتقد است که دیگران شناخت واقعی و حقیقی‌ای از ادراکات او ندارند و نمی‌توانند مواجهه درستی با مسائل و مشکلاتش داشته باشند.

- به تجربیات خود بسیار متکی است و از روابط و قوانین حاکم بر تجربیاتی که از سر گذرانده است، برای تخمین آن چه در آینده می‌آید استفاده می‌کند، و هیچ جایی را برای اموری غیر از ادراکات و محسوسات خودش باقی نمی‌گذارد.

- جزئی‌نگر است و نمی‌تواند مسائل را با اشراف و تمرکز رصد کند؛ و به رغم توجه ریزبینانه‌اش به اطراف و موضوعات مختلف، یک دید سطحی دارد و مسائل را سرسری می‌بیند.

- تصورات و تخیلات و تفکرات خودش را به قدری واقعی و جدی ارزیابی می‌کند که از واقعیت دنیای

خارج از خودش غافل می‌شود و بر مبنای وهم خودش عمل می‌کند.

- احساسات خودش را به عنوان یک واقعیت خارجی، به خارج از خودش نسبت می‌دهد و بر همین اساس، حالات خودش را فرافکنی می‌کند. - به شدت اهل توجیه و توضیح است، و بدون این که با خودش و دیگران صادق باشد، با توجه به منفعتی که در لحظه شامل حالش می‌شود، شروع به تفسیر گزینشی رفتارها و عملکرد خودش می‌کند.

- خودپنداره ضعیفی دارد و از کمبود اعتماد به نفس رنج می‌کشد، و در نتیجه، تا جایی که می‌تواند از قبول مسئولیت فرار می‌کند.

## درمان افراد مبتلا به خطای قوی سیاه

- در اولین قدم، فرد باید تلاش کند که نسبت به موقعیت و شرایطی که دارد، آگاهی و شناخت پیدا کند، تا به این ترتیب، بهتر بتواند تغییرات را ادراک کند. زمانی که توجه به موقعیت، همراه با درک واقعیت‌های موجود باشد، فرد از ادراکات تخیلی فاصله می‌گیرد و پیش‌بینی‌های واقع‌نگرانه‌تری را راجع به اوضاع خواهد داشت.

- در دومین قدم، فرد باید متوجه این موضوع باشد که به دلیل ضعف بودن قدرت‌های درونی است که به راحتی مقهور عوامل بیرونی قرار می‌گیرد و با ترس و اضطراب مواجه می‌شود. مسلط شدن بر محرک‌های درونی استرس و اضطراب، و هم‌چنین اشراف بر عوامل بیرونی، می‌تواند فرد را از به هم ریختگی روحی و روانی در شرایط بحرانی حفظ کند.

- در سومین قدم، فرد باید متوجه این موضوع باشد که هر اتفاق غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده‌ای، لزوماً یک اتفاق تلخ و سیاه نیست و به عبارتی، لزومی ندارد که قوی سیاه، علامت بدبختی و بدشانسی باشد. با این پیش‌فرض، فرد می‌تواند در بخشی از برنامه‌ریزی‌های خودش، جایی برای تصمیمات پرریسک بگذارد و به این ترتیب، فرصت تجربه رویدادهای ناشناخته را به خودش بدهد.

در چهارمین قدم، فرد باید برای خودش روشن کند که آیا مایل به دریافت تغییرات شدید و یک‌باره است یا دوست دارد در یک سیر معمولی، طولانی و قابل پیش‌بینی، شاهد تغییرات باشد. اگر روحیات فرد به گونه‌ای باشد که تغییرات ناگهانی را تاب نمی‌آورد، باید تا جای ممکن، تحت برنامه‌ریزی‌های دقیق و قابل پیش‌بینی قرار بگیرد تا کمتر شاهد نوسانات ناگهانی باشد.

# خطای قوی سیاه و روابط زوجها

مریبه‌تقی‌لو  
کارشناس مدیریت خانواده

قوی سیاه، یکی از خطاها و تحریف‌های شناختی مغز است که در آن، فرد با پیشامدهای نامحتملی روبه‌رو می‌شود که هیچ‌گاه از وجودشان آگاه نبوده، اما پس از مواجهه با آن‌ها، به شدت تحت تأثیر قدرت و نفوذشان قرار گرفته و با تغییرات چشم‌گیری در رویه و سبک زندگی‌اش روبه‌رو شده است. فردی که از جانب همسر خود، مدام با خطای قوی سیاه روبه‌روست، با فردی زیر یک سقف زندگی می‌کند که دانش خودش را بیش از آن چه هست ارزیابی می‌کند و با اطمینان و اعتماد بیهوده‌ای که به ارزیابی‌های خودش دارد، قضاوت‌های اشتباه انجام می‌دهد و به بیراهه می‌رود. زندگی‌های بی‌شماری وجود دارد که در آن، یکی از زوجین، زن یا مرد، یا هر دوی آن‌ها، به این خطای شناختی دچارند و به این دلیل، همسر خودشان را با مشکلات زیادی مواجه می‌کنند. فرد مبتلا به خطای قوی سیاه، بدون هیچ دلیل محکمی، به باورهای تاریخ مصرف گذشته خودش تکیه می‌کند و همسرش را از خودش می‌رنجاند. او معتقد است که بر حسب تجربه، می‌تواند افکار و احساسات همسرش را حدس بزند و ذهن او را بخواند، اما حقیقت این است که ذهن تحلیل‌گر او، همواره به دنبال کشف یک الگوی رفتاری برای عملکردهای همسرش می‌گردد و بعضاً از دریافت سیگنال‌های واقعی محروم می‌ماند. او با گیر کردن در افراط و تفریط، گاهی در یک گوش به زنگی عمیق برای ظهور یک اتفاق نادر و کمیاب در زندگی مشترکش به سر می‌برد و گاهی نیز، با یک بی‌خیالی افراطی، تلاش می‌کند وقایع زندگی مشترکش را در یک روند تکرار شونده ببیند. فرد مبتلا به خطای قوی سیاه، با تنگ کردن عرصه انتقاد به همسرش، به او برچسب‌های ناخوشایند متعددی می‌زند و از هر گونه تعامل مثبت با او باز می‌ماند.

این که چطور با همسر مبتلا به خطای «قوی سیاه» خود کنار بیاییم، مسأله و موضوعی است که این نوشتار، خود را متکفل پاسخگویی به آن می‌داند.

## نشانه‌های همسر مبتلا به خطای قوی سیاه

فرد مبتلا به خطای قوی سیاه، اشتباهات خودش را در رابطه با همسرش نمی‌پذیرد. او تلاش نمی‌کند تا مسائل را از دید همسرش نیز ببیند و بر این باور است که هیچ موضوع دیگری، جز موضع خودش، اصالت و ارزش ندارد. فرد مبتلا، در مقابل همسرش متواضع نیست و با ادعای همه‌چیز

مختصر بودن حد و حدود دانش خودش را در نظر نمی‌گیرد. فرد مبتلا، با تمرکز صرف بر نقاط مثبت یا منفی زندگی مشترکش، خودش را از مشاهده تمام واقعیت محروم می‌کند و با قصه‌پردازی، راجع به آینده رابطه مشترکش، تصمیم‌های سرسختانه و غیر قابل انعطاف می‌گیرد.

## راهکارهایی برای تعامل با همسر مبتلا به خطای قوی سیاه

همسر فرد مبتلا به خطای قوی سیاه، لازم است در قدم اول، به این حقیقت آگاه باشد که رفع این خطای شناختی از همسرش، نیازمند صبوری و همراهی بسیار است.

همسر فرد مبتلا در قدم دوم، باید به همسرش در فهم این موضوع کمک کند که «توهم دانایی» باعث ابتلای او به خطای قوی سیاه شده است. اگر فرد بر این عقیده باشد که همه‌چیز را می‌داند، آن وقت دست به پیش‌بینی می‌زند و برای خودش دردسر درست می‌کند.

همسر فرد مبتلا در قدم سوم، باید به همسرش بفهماند که بخش زیادی از مشکلاتشان، ناشی از غرق شدن در جزئیات بی‌اساس است. او باید همسرش را متوجه این موضوع کند که تکبر در زمینه فهم و دانش، و غرق شدن در جزئیات، سبب می‌شود که رویدادهای بزرگ از نظرش پنهان بمانند و پیش‌بینی‌های خلاف واقع اتفاق بیفتند.

همسر فرد مبتلا در قدم چهارم، باید تلاش کند که مسئولیت‌پذیری را در همسرش نهادینه کند و به او بیاموزد که ناکامی‌های خودش را برآمده از عوامل بیرونی نداند؛ و به عبارتی به او بفهماند که همان اندازه که موفقیت در یک موضوع، به مهارت داشتن در خصوص آن موضوع مربوط می‌شود، شکست در آن موضوع نیز، به مهارت داشتن مرتبط است.

همسر فرد مبتلا در قدم پنجم، باید به همسرش بیاموزد که همواره خطاهای احتمالی را در نظر بگیرد و به طیف وسیع احتمالات ممکن توجه کند، تا به این ترتیب، کمتر قربانی اموری قرار بگیرد که به نظرش ناشناخته و ناگهانی هستند.

همسر فرد مبتلا در قدم ششم، باید به همسرش بیاموزد که تمام سرمایه و انرژی خودش را در یک راه پربیسک صرف نکند، تا از شکست‌های خانمان برانداز در امان بماند و در عین حال، از اضطراب پیش‌بینی نیز خلاص شود.

دانی، در جایگاه حق به جانب بودن می‌ایستد. او بر مواضع بی‌منطق خودش اصرار دارد و به چارچوب‌های فکری همسرش کاملاً بی‌اعتناست. فرد مبتلا، روابط اجتماعی کم‌رنگ و سطحی‌ای دارد، و به همین منوال، خودش را از همسرش هم جدا می‌بیند و کیفیت رابطه مشترکشان را رو به زوال و نابودی ارزیابی می‌کند.

درگیری‌های فرد مبتلا با همسرش، دائماً به شکل درگیری‌های حل‌نشده باقی می‌ماند و هر چالش تازه‌ای، مثل یک خطِ جداکننده، رابطه را از سطوح مختلف از یکدیگر جدا می‌کند.

فرد مبتلا، بر اثبات حقانیت خودش متمرکز است و دائماً تلاش می‌کند تا به هر طریق ممکن، از تفکرات خودش دفاع کند.

فرد مبتلا، خودش را از همسرش اخلاقی‌تر می‌داند و معتقد است که به مراتب از همسرش منصفانه‌تر رفتار می‌کند و کم‌تر از او به اشتباه دچار می‌شود.

فرد مبتلا نمی‌تواند روی زمینه‌های مشترکی که با همسرش دارد متمرکز شود. زمان‌های مشترک او با همسرش، مدام با قضاوت کردن سپری می‌شود و مسیرهای فکری‌شان را بیش از پیش از یکدیگر جدا می‌کند.

فرد مبتلا، از تردید و انتقاد بیزار است و برای این که در این موقعیت‌ها گرفتار نشود، از پذیرش نظرات همسرش امتناع می‌کند و رفتارهای خودمحورانه و خودپسندانه از خودش بروز می‌دهد.

## خطای قوی سیاه و درگیری زوجها

پاسخ به این سؤال که خطای قوی سیاه، چطور می‌تواند زندگی مشترک یک زوج را به هم بریزد، می‌تواند هم در پیشگیری و هم در درمان این مشکل، بسیار کمک‌کننده باشد.

فرد مبتلا به خطای قوی سیاه، قوه استدلال پرورش یافته‌ای ندارد. او کوتاه‌فکرانه، بردانسته‌های خودش تأیید و تأکید می‌کند و اطلاعات و مشاهدات همسرش را بی‌چون و چرا رد می‌کند. او قبول نمی‌کند که ممکن است باورهای کذبی داشته باشد و همیشه، فارغ از این که اطلاعات کافی دارد یا نه، بر برداشت‌های خودش از یک موضوع پافشاری می‌کند و با قطعیت تمام، دانسته‌های همسرش را رد می‌کند. او تلاش می‌کند تا مسائل زندگی مشترکش را بر مبنای عقل و منطقش جلو ببرد، و محدودیت دیدگاه و

# تبی‌ت‌بهایت



## در حکومت اسلامی، فرمانفرمایی و فرمانبری به چیست؟

«به این کلمه «فرماندار» مغرور نشوید که شما فرماندارید. این کلمه فرماندار، مال وقتی است که فرمان باشد و فرمانبر باشد، و برادری نباشد و طبقه‌ای طاغوتی باشد، مردم دیگر فرمانبردار آنها، در صورتی که در اسلام مطرح نیست. آنهایی که سرتاسر کشور اسلامی را اداره می‌کردند، آن هم آن کشوری که از حجاز تا مصر، آفریقا، عراق، ایران و همه این ممالک اسلامی که می‌بینید، اروپا هم يك مقداری اش تحت فرمان بود، مع ذلك این طور نبود که معاملاتشان با رعیت، معامله فرمانفرما و فرمانبر باشد. خود رسول اکرم- صلی الله علیه و آله وسلم- وضعیتشان با مردم مثل یکی از سایرین بود، یکی از اشخاص بود.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۱۱۶)

## بنیانگذاران و حافظان واقعی نظام جمهوری اسلامی چه کسانی بودند؟

آنهایی «که جمهوری اسلامی را بپا کردند، مردم عادی هستند، و کسانی که بالا بالاها نشسته‌اند، هیچ دخالتی در این مسائل [مدیریت کشور] نداشته و ندارند. این مردم بازار و کشاورز و کارگران کارخانه‌ها و طبقات ضعیف- به حسب دنیا و قوی به حسب آخرت- هستند که این توقع را دارند که اگر خدای نخواست، نفوس این مردم از ما منحرف بشود، ضرر آن برای ما تنها نیست، بلکه برای اسلام است. و ما باید حفظ کنیم آنهایی را که اسلام و جمهوری اسلامی را نگه داشته‌اند و بعد از این هم نگه خواهند داشت، و حفظ آن به این است که زندگی ما ساده و عادی باشد.»

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص: ۳۱۸)

## بزرگی به چیست؟

«بزرگی شما آقایان به دنیا نیست، بزرگی شما به آخرت است، و این که پیش خدا آبرومند باشید. و این يك مسئله مهمی است که دخالت در حفظ جمهوری اسلامی دارد و ما باید خیلی مواظب باشیم، و اهل علم و دولت و دست‌اندرکاران بیشتر باید مواظب باشند، چرا که همه دنبال این هستند که نقطه ضعفی، خصوصاً از اهل علم پیدا کنند و در همه جا مطرح سازند. و ما باید به گونه‌ای زندگی کنیم که اگر چنانچه آن را از ما گرفتند، حسرت نخوریم، نه این که مثل رئیس جمهور آمریکا که اگر این مقام را از او بگیرند شاید از حسرت دق کند!»

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص: ۳۱۸)

## هلاکت و نابودی کشور و جامعه به چیست؟

«حکومت‌هایی که در رژیم طاغوتی بر مردم حکومت کردند، حکومت‌هایی بودند که تزکیه نشده بودند. وقتی حکومت تزکیه نشد، شخص اول يك مملکتی به حسب حکومت تزکیه نشد؛ اخلاقش مزگی نباشد، عقاید تزکیه شده نباشد، اعمال، اعمال مزگی نباشد، همین يك نفر يك مملکت را به هلاکت می‌کشاند.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۱۳۵)

## بارزترین نشانه‌های رژیم‌های طاغوتی چیست؟

مردمی نبودن از جمله نشانه‌های بارز رژیم‌های سلطنتی و طاغوتی است که حضرت امام در این باره می‌فرماید: «رژیم‌های سلطنتی و طاغوتی هر جا که هستند، وضع رژیم این طور اقتضا می‌کند که با يك تشریفات و با يك هیاهویی مردم را از خودشان رَم بدهند، بترسانند و لهذا مردم پشیمان نبودند.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۱۱۷)

## همین دنیا بهشت خواهد بود، اگر...!

«در صورتی که يك نفر که به مردم حکومت می‌کند، مزگی باشد و تزکیه شده نباشد. اگر همه ملت تزکیه بشوند، همین دنیا بهشت آنهاست؛ تمام گرفتاری‌ها از بین می‌رود.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۱۳۵)

## هدف از تشکیل قوای نظامی و انتظامی چیست؟

«قوای انتظامی برای انتظام يك کشور است؛ برای حفظ مردم است، برای حفظ مال و جان مردم است، نه برای ارباب مردم، نه برای ترساندن و، عرض کنم، چاپیدن مردم.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۱۴۱)

## اگر محمدرضا پهلوی چه کار می‌کرد حکومتش ماندگار می‌شد؟

«اگر چنانچه این محمدرضا... ملت پشتیبانش بود، خوب، این قضایا پیش نمی‌آمد.»

(صحیفه امام، ج ۹، ص: ۱۱۸)